

(چهل داستان و چهل حدیث از حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) فهرست)

- [پیش گفتار](#)
- [خلاصه حالات چهارمین معصوم ، دومین اختر امامت](#)
- [فرخنده میلاد اولین سبط فرزند](#)
- [مراسم نامگذاری و بیمه ساختن نوزاد](#)
- [راهنمایی طفل چهار ماهه](#)
- [روش ارشاد و هدایت](#)
- [پاسخ کودک در کلاس ، از علوم مختلف](#)
- [سببی در آغوش جبرئیل علیه السلام](#)
- [توجیه جابر با رجعت پیامبر صلی الله علیه و آله](#)
- [لیست اسامی شیعه](#)
- [مسائل حضرت خضر و جواب امام علیهما السلام](#)
- [حضور حق و باطل در کاخ پادشاه روم](#)
- [تحقیق از آهو برای یافتن برادر](#)
- [نتیجه خوشحال کردن سگ](#)
- [آزمایش امت و مظلومیت رهبر](#)
- [فلسفه صلح یا عهدنامه و ظهور حجت](#)
- [کدام بهترند، دشمنان یا دوستان؟](#)
- [معجزه پسر همچون پدر](#)
- [روئیدن رطب بر نخل خشکیده](#)
- [نصیحت فرزند جهت یاری برادر](#)
- [رسوایی توطنه گر و زن شدن يك مرد](#)
- [زن شدن مردی در قبال توهین](#)
- [خیر دادن از غیب در کودکی](#)
- [تقاضای فرزند به جای قیمت روغن](#)
- [اشتهای خریزه و فرود به همراه گلابی](#)
- [زنده نمودن دو مرده گنجهکار](#)
- [پاداش هدیه و علم آموزی](#)
- [عکس العمل در قبال توهین و استهزاء](#)
- [برخورد سازنده در قبال استهزاء جاهل](#)
- [دریافت هدیه از طاغوت](#)
- [پذیرائی از هفتاد میهمان و سخن آهو](#)
- [ترور توسط جیره خواران مزدور](#)
- [جواب تسلیت یا هوشدار باش](#)
- [ترس از مرگ به جهت تخریب خانه](#)
- [اثر پیرزن و عکس العمل امام](#)
- [فائده گذشت و ملاحظت](#)
- [جن حامی گمشدگان با خدا](#)
- [جواب شش موضوع مبهم](#)
- [مجازات زن بدکاره با کنیز](#)
- [نصایحی سعادت بخش در لحظاتی حساس](#)
- [دو آبارتیمان سبز و قرمز](#)
- [در آخرین لحظات ، در فکر هدایت](#)
- [پیش بینی خطر در تشییع جنازه](#)
- [در مصائب امام حسن مجتبی علیه السلام](#)
- [بنج درس ارزنده و آموزنده](#)
- [در مدح و منقبت دومین اختر فرزند امامت](#)
- [چهل حدیث گهربار منتخب](#)

(چهل داستان و چهل حدیث از حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام)

عبدالله صالحی



بیش گفتار

به نام هستی بخش جهان آفرین  
به صراط مستقیم ، ولایت اهل شکر و سپاس بی منتها، خدای بزرگ را، که ما را از اَمّت مرحومه قرار داد و هدایت نمود بیت عصمت و طهارت صلوات الله علیهم اجمعین .  
آله ، و بر اهل بیت عصمت و بهترین تحیت و درود بر روان پاک پیامبر عالی قدر اسلام صلی الله علیه و حَقّش امام ابو محمّد، حسن مجتبی علیه السلام طهارت علیهم السلام ، مخصوصا دوّمین خلیفه بر .  
و لعن و نفرین بر دشمنان و مخالفان اهل بیت رسالت ، که در حقیقت دشمنان خدا و قرآن هستند .  
از دوران زندگی سراسر نوشتاری که در اختیار شما خواننده گرامی قرار دارد برگرفته ؛ و گلچینی است .  
الهی آموزنده اولین سبط اکبر ، یکی از دو زینت بخش عرش چهارمین معصوم و دوّمین نور هدایت و امامت که پیغمبر اسلام جدّ بزرگوارش صلی الله علیه و آله ، در :شاعن و عظمت او فرمود  
گروه از اَمّت مرا صلح خواهد داد و خداوند متعال به وسیله او - یعنی امام حسن مجتبی علیه السلام - میان دو سلامت و اءمنیت و آسایش قرار خواهند گرفت به واسطه وجود با برکتش ، اَمّت اسلام در پا ایمان و تقوا، با سندهای و صدها آیه قرآن ، حدیث قدسی ، روایت در منقبت و عظمت آن امام مظلوم ، سرا مختلف موجود می باشد بسیار متعدّد وارد شده است ، که در کتاب های .  
و این نوشتار گوشه ای از قطرات اقیانوس بی کران وجود جامع و کامل آن امام همام خواهد بود .  
سیاسی ، عبادی ، که برگزیده و گلچینی است از ده ها کتاب معتبر(1)، در جهت های مختلف عقیدتی ، ... فرهنگی اقتصادی ، اجتماعی ، اخلاقی ، تربیتی و .  
باشد که این ذره دلنشین و لذت بخش مورد استفاده و فاده عموم مخصوصا جوانان عزیز قرار گیرد و ذخیره ای باشد  
. لیوم لاینفع مال و لا بنون إلا من اعنى الله بقلب سليم لی ولوالدیی و لمن له علیّ حقّ))، ان شاء الله تعالی))  
مؤ لف

خلاصه حالات چهارمین معصوم ، دوّمین اختر امامت

آن حضرت روز سه شنبه یا پنج شنبه ، پانزدهم ماه مبارک رمضان ، سال سوم هجری (2) در شهر مدینه منوره دیده به جهان گشود.

نام : ((حسن)) (3)؛ و در تورات ((شیر)) ودر انجیل ((طاب)) می باشد .  
صلوات الله علیه ، یوم وُلِدَ وَیَوْمَ اسْتُشْهِدَ وَیَوْمَ یُبْعَثُ حَیًّا .

کنیه : ابو محمد

... لقب : مجتبی ، طیب ، سید ، ولی ، تقی ، حجت ، سبط ، قائم ، وزیر ، امین و ...  
(نقش انگشتر : ((الْعِزَّةُ لِلَّهِ

نام سفینه - غلام رسول الله دربان : دو نفر افتخار درباری و پیش خدمتی حضرت را کسب کردند، که یکی به عبد الرحمن بوده است صلی الله علیه و آله ، و دیگری به نام قیس بن

(حضرت در حالی به دنیا آمد که مادرش ، حضرت فاطمه زهراء علیها السلام دوازده ساله بود(4)

دو گوسفند عقیقه نمود، و سپس و در هفتمین روز ولادت این نوزاد عزیز پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله امام حسن مجتبی علیه السلام 25 مرتبه پیاده برای . صدقه داد موی سرش را تراشید و هم وزن آن نقره به فقیر . خانه خدا، به مکه معظمه رفت انجام مراسم حج و زیارت

و در طی دو مرحله ، حضرت تمامی ثروت و اموال خود را بین فقراء و تهی دستان تقسیم نمود

رمضان ، سال چهلم هجری مدّت امامت : اولین روز امامت آن حضرت ، مصادف با جمعه 21 ماه مبارک . حدود 10 سال امامتش به طول انجامید (5) بوده است ؛ که مردم با آن بزرگوار بیعت کردند و

حضرت در تمام دوران عمر پربرکت خویش مبارزات مختلفی بر علیه کفر و ظلم و بیدادگری داشته است .

بیشتر دوستان و اصحاب گوناگونی در برابر دستگاه حاکمه بنی امیه به سرکردگی معاویه داشت ؛ ولیکن منافقانه داشتند؛ و در نهایت امر، چون امام علیه دنیاپرست ، به آن حضرت خیانت کرده و با ایشان برخورد طرفی ، هسته مرکزی اسلام در معرض خطر قرار داشت ، ناچار اقدام به صلح با السلام تنها ماند؛ و از معاویه نمود

امامت آن بزرگوار، بین حضرت و و طبق آنچه که مورّخین و محدّثین گفته اند: حدود شش ماه و اندی پس از امضاء گردید معاویه صلح نامه ای به نفع اسلام و مسلمین

زمان با مادر مر: آن حضرت حدود هشت سال در حیات جدّ گرامیش ، و حدود هشت سال و اندی هم

سپس قریب 10 سال امامت و رهبریّت ارجمندش ، و 37 سال نیز در کنار پدر بزرگوارش زندگی نمود، و

در مجموع مدّت عمر پربرکت آن امام مظلوم را، بین 47 تا 50 سال اسلام و مسلمان ها را بر عهده داشت ؛ و گفته اند

شهادت : حضرت امام حسن مجتبی صلوات الله علیه ، توسط همسرش - جُعدہ دختر اُشعث بن قیس کندی - به دستور و تزویر معاویه مسموم گردید

و چهل روز پس از آن - یعنی ؛ روز پنج شنبه ، 28 ماه صفر؛ ما بین سال 50 تا 53 هجری - به فیض شهادت نایل گشت .

، امام حسین علیه السلام امام حسن مجتبی علیه السلام در آخرین لحظات عمر گران مایه خویش به برادرش . خونی بر زمین ریخته شود اظهار داشت : مبادا در تشییع و تدفین جنازه ام

عده ای به سرکردگی عایشه ، مام مظلوم را کنار جدّ بزرگوارش ، رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن کنند، به محوطه حرم حضرت رسول صلی الله علیه و آله جلوگیری مسلحانه هجوم آوردند و از ورود جنازه مطهر جنازه و تشییع کنندگان را تیرباران کردند نموده ؛ و آن گاه

به ناچار پیکر مقدّس آن امام بر اساس وصیّتی که حضرت فرموده بود: خونی در تشییع جنازه ام ریخته نشود، به سمت قبرستان بقیع حرکت داده و در آنجا دفن نمودند - مظلوم را که چندین تیر به آن اصابت کرده بود

امام حسن مجتبی علیه السلام تعداد فرزندان : مرحوم سید محسن امین تعداد پانزده دختر و هشت پسر برای فرزندان آن حضرت را جمعاً پانزده دختر و پسر گفته اند بیان نموده است ، گرچه بعضی از محدّثین تمامی

نماز حضرت : دو رکعت است ، در هر رکعت پس از قرائت سوره حمد، بیست و پنج مرتبه سوره توحید (خوانده می شود(6)

از آن ، خواسته ها و حوایج و بعد از سلام نماز، تسبیحات حضرت زهراء علیها السلام گفته می شود؛ و پس نماید که ان شاء الله برآورده خواهد شد مشروعه خود را از درگاه خداوند متعال در خواست

فرخنده میلاد اولین سبط فروزنده

به نام هستی بخش جهان آفرین

موكب باد صبا بگذشت از طرف چمن  
تا چمن را پرنيان سبز پوشاند به تن  
سبزه اندر سبزه بينی ، ارغوان در ارغوان  
لاله اندر لاله بينی ، ياسمن در ياسمن  
ساحت بستان ز فرّ سبزه شد باغ بهشت  
دامن صحرا ز بوی نافه شد رشك ختن  
نقش گل را آن چنان آراست نقاش بهار  
کز شگفتی ماندت انگشت حيرت در دهن  
وه چه خوش بشكفته در گلزار زهرا نوگلی  
کز طراوت گشته رویش رشك گلهاي چمن  
ديده از نور جمالش روشنی يابد چو دل  
بلبل از شوق وصالش در چمن نالد چو من  
بلبل آن جا هر سپيده دم سرايد نغمه ای  
در ثنای خسرو خوبان ، امام ممتحن  
از حریم فاطمه در نیمه ماه صیام  
چهره ماه حسن تابیده با وجه حسن  
میوه بستان زهراء نور چشم مصطفی  
پاره قلب علی بن ابی طالب ، حسن  
در محیط علم و دانش آفتابی تابناک  
بر سپهر حلم و بخشش کوکبی پرتو فکن  
پرچم صلح و صفا افراشت سبط مصطفی  
(تا براندازد لوای کفر و آشوب و فتن 7)

مراسم نامگذاری و بیمه ساختن نوزاد

امام سجّاد زین العابدین علیه السلام می فرماید:  
همسرش امام علیّ علیه السلام چون حضرت فاطمه زهراء علیها السلام اولین نوزاد خود را به دنیا آورد، از  
انتخاب نماید درخواست نمود تا نامی مناسب برای نوزادشان  
. امام علیّ علیه السلام فرمود: من در این امر هرگز بر رسول خدا صلی الله علیه و آله سبقت نخواهم گرفت  
هنگامی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وارد منزل شد، قنداقه نوزاد را که در پارچه ای زرد رنگ  
پیچیده شده بود، تحویل حضرتش دادند  
مگر نگفته ام نوزاد را در پارچه : همین که چشم رسول خدا صلی الله علیه و آله به قنداقه نوزاد افتاد، فرمود  
و نوزاد را در پارچه ای سفید قرار داد زرد نیچید؛ و سپس پارچه زرد را باز نمود  
بعد از آن خطاب به پدر نوزاد - امام علیّ علیه السلام - کرد، و فرمود: آیا اسمی برایش تعیین کرده اید؟  
نخواهیم گرفت ، و حضرت رسول حضرت علیّ علیه السلام اظهار داشت : یا رسول الله ! ما بر شما سبقت  
. پروردگارم سبقت نمی گیرم صلی الله علیه و آله فرمود: و من نیز بر  
چون علیّ بن ابی طالب برای ! در همین بین خداوند متعال توسط جبرئیل علیه السلام وحی فرستاد: ای محمد  
. نوزاد را همنام فرزند هارون قرار ده تو همانند هارون برای موسی است ؛ پس اسم این  
حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسید: فرزند هارون چه نام داشته است ؟  
جبرئیل علیه السلام پاسخ داد : شَبْر  
حضرت رسول اظهار داشت : زبان من عربی است و زبان هارون عبری بوده است ، جبرئیل پاسخ داد، نام  
. او را حسن بگذارید  
چپ اقامه گفت و سپس و آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله در گوش راست نوزاد اذان ؛ و در گوش  
(شیطان رجیم در پناه تو قرار می دهم (8 فرمود: خداوندا! این نوزاد را از تمام آفات و شرور  
، گوسفندی برایش عقیقه کنند؛ و و بعداز آن دستور داد: تا برای سلامتی و بیمه شدن نوزاد از بلاها و حوادث  
در بین بیچارگان و فقراء تقسیم نمایند  
و همچنین امر فرمود تا موهای سر نوزاد را تراشیده و هم وزن آن نقره تهیه کنند و به عنوان صدقه به تهی  
(دستان دهند)9)

## راهنمایی طفل چهار ماهه

آله ملاقات کند و با حضرت تجدید روزی ابوسفیان وارد شهر مدینه شد تا آن که با رسول خدا صلی الله علیه و . حضرت رسول او را نپذیرفت عهد و میثاق نماید؛ وقتی اجازه ورود خواست پس ابوسفیان نزد امام علی علیه السلام آمد و از وی تقاضا کرد تا واسطه شود و رسول الله صلوات الله علیه او را بپذیرد.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام اظهار داشت: پیامبر خدا هر تصمیمی که گرفته باشد از تصمیم خود باز نمی‌گردد.

آن مجلس نیز حضور داشت، در همان موقع امام حسن مجتبی علیه السلام که در سنین چهار ماهگی بود و در روی بینی ابوسفیان و یک دست دیگرش بر ریش او گذارد و با همان حالت کودکانه جلو آمد و یک دست خود را رسول خدا صلی - سخر! بگو: ((لا إله إلا الله، محمد رسول الله)) تا آن که نزد جدم سپس فرمود: ای پسر بپذیرد الله علیه و آله - تو را شفاعت کنم و آن بزرگوار تو را

ابوسفیان از دیدن چنین جریانی متحیر شد و ساکت ماند.

محمد صلی الله علیه و آله مشاهده چنین صحنه ای شگفت آور، اظهار نمود: ستایش خداوندی را که در ذریه داد، که در طفولیت این چنین حکیم و سخنور باشد و افراد را طفلی همانند یحیی بن زکریا علیه السلام قرار داد، (سوی سعادت و خوشبختی هدایت نماید) (10 راهنمایی و به

همچنین آورده اند:

یکی از اصحاب پیامبر عظیم القدر اسلام صلی الله علیه و آله - به نام یعلی - حکایت کند:

روزی آن حضرت را به میهمانی دعوت کرده بودند، من نیز همراه آن حضرت به راه افتادم.

بچه ها است، پیغمبر خدا صلی در بین راه، امام حسن علیه السلام را مشاهده کردیم که مشغول بازی با دیگر حسن مجتبی علیه السلام رفت و خواست او را در آغوش گیرد که الله علیه و آله با سرعت به سوی فرزندش، دیگر رفت گریخت و به سمتی

می رفت، تا آن که حضرت رسول صلوات الله علیه نیز می خندید و به دنبالش از سمتی به سمت دیگر

و بوسیدش؛ سپس دستی بر سر و صورت او سرانجام وی را در آغوش گرم خود گرفت و به سینه چسبانید

کشید و فرمود:

(حسن پاره تن من است و من نیز از او هستم؛ و خداوند دوست دارد هر که او را دوست بدارد.) (11)

## روش ارشاد و هدایت

عبدالله الحسین علیه السلام از محلی روزی امام حسن مجتبی صلوات الله علیه به همراه برادرش، حضرت ابا وضو می گرفت؛ ولی وضویش را صحیح انجام نمی داد عبور می کردند، پیرمردی را دیدند که

داشت: تو خوب وضو نمی وقتی کنار پیرمرد آمدند، امام حسن علیه السلام خطاب به برادرش کرد و اظهار توانی خوب انجام دهی، (البته این يك نزاع مصلحتی و گیری؛ و او هم به برادرش گفت: تو خود هم نمی (ساختن پیرمرد ظاهری بود، برای آگاه

ما را تماشا کن؛ و قضاوت و سپس هر دو پیرمرد را مخاطب قرار دادند و گفتند: ای پیرمرد! تو بیا و وضوی می باشد نما که وضوی کدام يك از ما دو نفر صحیح و درست

داشتند: ای پیرمرد! اکنون بگو و هر دو مشغول گرفتن وضو شدند، هنگامی که وضویشان پایان یافت، اظهار بود؟ وضوی کدام يك از ما دو نفر بهتر و صحیح تر

نادان و جاهل می باشم؛ و پیرمرد گفت: عزیزانم! هر دو نفر شما وضویتان خوب و صحیح است، ولی من (یاد گرفتم؛ و توسط شما هدایت و ارشاد شدم.) (12 نمی توانم درست وضو بگیرم، ولیکن الان از شما

همچنین امام صادق صلوات الله فرمود:

آن جا مشاهده نمود، آن را از روزی حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام وارد مستراح شد و تکه نانی را در سپس تحویل غلام خود داد و فرمود: این نعمت الهی را روی زمین برداشت؛ و آن را خوب تمیز کرد و

(بیرون آدم آن را به من بازگردان.) (13 نگهدار تا موقعی که

هنگامی که حضرت خارج شد، از غلام تکه نان را درخواست کرد؟

غلام اظهار داشت: آن را خوردم، حضرت فرمود: تو در راه خدا آزاد شدی، غلام سؤ ال کرد: علت آزادی

من چیست؟

حکایت فرمود: هرکس تگه نانی را - ء علیها السلام - شنیدم ؛ و او از پدرش - رسول خدا صلی الله علیه و آله تمیز نماید و بخورد، آن تگه نان ، در شکمش قرار نمی گیرد مگر آن که در بین راه پیدا کند و آن را بردارد و خداوند متعال او را از آتش جهنم آزاد می گرداند.  
(و سپس افزود: چطور من شخصی را که خداوند آزادش می نماید، خادم خود قرار دهم ، تو آزاد هستی .(14)

پاسخ کودک در کلاس ، از علوم مختلف

حضرت صادق آل محمد صلوات الله علیهم در ضمن بیانی مفصل حکایت فرماید:

چند تخم کبوتر از لانه روزی يك نفر عرب بادیه نشین به قصد حج خانه خدا حرکت کرد و در حال احرام متوجه شد که در حال احرام نباید چنین می کرد کبوتران برداشت ؛ و آن ها را شکست و خورد، سپس و چون به مدینه بازگشت از مردم سؤ ال نمود خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله کیست ؟ و منزلش کجاست ؟

. او را نزد ابوبکر بردند و او پاسخ آن را مسئله را ندانست

آوردند و حضرت پس از مذاکراتی و بالاخره در نهایت اعرابی را نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام در کلاس نزد معلم نشسته است بپرس که او جواب کافی را به اظهار نمود: آنچه سؤ ال داری از آن کودکی که تو خواهد داد

و دین بازیچه افراد قرار گرفت و اعرابی گفت : ((ثا لله و انا الیه راجعون))، پیغمبر خدا رحلت کرد اطرافیان او مرتد شده اند

مده ؛ و از این کودک آنچه می حضرت امیر علیه السلام فرمود: خیر، چنین نیست و افکار بیهوده در خود راه خواهی سؤ ال کن تا تو را آگاه نماید

شد دید قلمی به دست گرفته - وقتی اعرابی متوجه کودک - یعنی ؛ حضرت ابو محمد حسن مجتبی علیه السلام او را تشویق و تحسین نموده و به او آفرین می گوید و مشغول خط کشیدن روی کاغذ می باشد؛ و معلم

و تحسین می کنی ، که گویا تو اعرابی خطاب به معلم کرد و گفت : ای معلم ! اینقدر او را تعریف و تمجید شاگردی و کودک ، استاد تو است !؟

اشخاصی که در آن جلسه حضور داشتند خنده ای کردند و گفتند: ای اعرابی ! تو سؤ ال خود را بیان کن و پراکنده گوئی مکن

پس از آن که احرام بستم ، اعرابی گفت : ای حسن ، فدایت گردم ! من از منزل به قصد حج خارج شدم ؛ و برداشته و نیمرو کردم و خوردم و این خلاف را از روی عمد به لانه کبوتران برخورد کردم ؛ و تخم آن ها را انجام دادم و فراموشی مسئله

. حضرت مجتبی علیه السلام فرمود: ای اعرابی ! کار تو عمدی نبود و در سؤ ال خود اشتباه کردی

. اعرابی گفت : بلی ، درست گفتم و من از روی نسیان و فراموشی چنین کردم ، اکنون باید چه کنم

شتر جوان ماده تهیه کنی ؛ و ط کشی روی کاغذ بود فرمود: به تعداد تخم کبوتران که مصرف کرده ای ، باید سال آینده هر تعداد بچه شتری که به دنیا آمد، آن ها را هدیه سپس آن ها با شتر نر، جفت گیری کنند؛ و برای

قرار دهی و قربانی کنی تا کفاره آن گناه باشد کعبه الهی

اعرابی گفت : این کودک دریائی از معارف و علوم الهی است ؛ و اگر مجاز باشم خواهم گفت که تو خلیفه رسول الله باید باشی

پدرم امیرالمؤمنین علی آن گاه حضرت مجتبی سلام الله علیه فرمود: من فرزند خلف رسول خدا هستم ؛ و

علیه السلام خلیفه بر حقّ وی خواهد بود

اعرابی گفت : پس ابوبکر چکاره است ؟

. فرمود: از مردم سؤ ال کن که او چکاره است

و سپاس خداوندی را که در همین لحظه صدای تکبیر مردم بلند شد و حضرت امیر علیه السلام فرمود: شکر (داود و سلیمان علیهما السلام قرار داده بود.(15) در فرزندم علم و حکمتی را قرار داد که برای حضرت

سبیطی در آغوش جبرئیل علیه السلام

: عبدالله بن عباس - پسر عموی پیغمبر اسلام و امام علی صلوات الله و سلامه علیهما - حکایت نماید

روزی در محضر رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بودیم ، که حضرت فاطمه زهراء علیها السلام با حالت گریه وارد شد

رسول خدا صلوات الله علیه فرمود: دخترم! چرا گریان هستی؟  
 خارج شده اند؛ و تاکنون اظهار داشت: ای پدرجان! امروز حسن و حسین - سلام الله علیهما - از منزل  
 نیافتم برنگشته اند و هر کجا به دنبالشان گشتم آن ها را  
 سپس افزود: و شوهرم علی علیه السلام هم، مدت پنج روز است که جهت کشاورزی از منزل خارج شده و  
 هنوز نیامده است.  
 ایشان ابوبکر و سلمان در این بین حضرت رسول صلی الله علیه و آله خطاب به اصحاب کرد - که در جمع  
 ببینید نوران چشم کجا رفته اند، آن ها را بیابید و فارسی و ابوذر حضور داشتند - و فرمود: حرکت کنید و  
 نزد من بیاورید.  
 حدود هفتاد نفر جهت یافتن آن دو عزیز بسیج شدند؛ ولیکن همگی پس از گذشت ساعتی آمدند و گفتند: آن ها را  
 نیافتیم.  
 آمد و دست به دعا بلند حضرت رسول صلوات الله علیه بسیار غمگین و افسرده خاطر شد، پس جلوی مسجد  
 به حق آدم، نور چشمانم و میوه های قلب مرا در هر کجا نمود و اظهار داشت: خدایا! تو را به حق ابراهیم و  
 آفتی سالم نگه دار، یا ارحم الراحمین هستند از گزند هر  
 یا رسول الله! ناراحت مباش، و چون دعای حضرت پایان یافت، جبرئیل امین علیه السلام فرود آمد و گفت  
 باشند؛ و خداوند ملکی را مأمور نموده تا محافظ آن ها حسن و حسین در دنیا و آخرت سالم و گرامی می  
 در قلعه بنی نجار در صحت و سالم آرمیده اند باشد؛ و در حال حاضر  
 میکائیل و عده ای از اصحاب به له، با شنیدن این خبر شادمان و خوشحال گردید و آن گاه به همراه جبرئیل و  
 وقتی وارد آن قلعه شدند؛ دیدند حسن، برادرش حسین را در طرف حظیره و قلعه بنی نجار حرکت کردند،  
 دو دست در گردن هم کرده و به آرامی خوابیده اند آغوش گرفته و هر  
 پس حضرت دو زانو کنار آن عزیزان نشست و مشغول بوسیدن آن ها شد تا آن که هر دو بیدار شدند  
 بعد از آن حضرت رسول، حسین را و جبرئیل، حسن را - که سلام و صلوات خدا بر آنان باد - در آغوش  
 گرفته و از قلعه خارج شدند  
 بود؛ و هر که دوستدار آن و سپس پیغمبر فرمود: هر که حسن و حسین را دشمن دارد، اهل آتش جهنم خواهد  
 (خواهد بود). (16) ها باشد و آن ها را عزیز و گرامی دارد، اهل بهشت

توجیه جابر با رجعت پیامبر صلی الله علیه و آله

علیه و آله را به پنجمین امام، جابر بن عبدالله انصاری - آن پیرمرد صحابی که سلام رسول خدا صلی الله  
 حضرت باقر العلوم رسانید - حکایت نماید  
 امام حسن صلوات الله علیه دیده ام، سوگند به حقایق خداوند و حقایق رسول الله! جریانی بسیار عجیب از  
 که بسیار مهم و قابل توجه است.  
 نهایت بین آن دو، صلح گفت: بعد از آن که بین آن حضرت و معاویه آن قضایای مشهور واقع شد؛ و در  
 و اطرافیان آن حضرت نیز از این امر ناراحت و گردید، و بر من بسیار سخت و گران آمد؛ و همه اصحاب  
 به خدمت حضرتش وارد شدم، آن بزرگوار فرمود سرگردان بودند، تا آن که روزی  
 صلی الله علیه و آله را از یاد ای جابر! از من دلگیر و افسرده خاطر مباش و هرگز فرموده جدم، رسول الله  
 بهشت است؛ و خداوند به وسیله او بین دو گروه عظیم از مبر، که فرمود: فرزندانم حسن سید جوانان اهل  
 نماید مسلمان ها صلح ایجاد  
 پیغمبر خدا صلوات الله علیه این جابر گوید: این توجیه، آرام بخش دردهایم نگردید و با خود گفتم: منظور  
 مؤمنین خواهد شد مورد نبوده است؛ چون این حرکت سبب هلاکت  
 در همین لحظه امام حسن مجتبی علیه السلام دست خود را بر سینه من نهاد؛ و فرمود هنوز مشکوک هستی؟  
 گفتم: بلی، فرمود: آیا دوست داری رسول الله صلی الله علیه و آله را شاهد بگیرم تا مطالبی را از وی بشنوی  
 ؟  
 زمین شکافته شد و از درون آن جابر گوید: از پیشنهاد حضرت، بسیار تعجب کردم که ناگاه متوجه شدم،  
 حمزه صلوات الله علیهم، خارج شدند و من مبهوت و رسول خدا به همراه علی بن ابی طالب و جعفر و  
 شدم متحیر، به آن ها خیره  
 طرز عملکرد و برخورد من با امام حسن مجتبی علیه السلام اظهار داشت: یا رسول الله! جابر نسبت به  
 آگاه تری معاویه مشکوک شده است؛ و تو خود از قلب او  
 جابر! مؤمن نخواهی بود، مگر آن در این هنگام پیغمبر خدا صلوات الله علیه لب به سخن گشود و فرمود: ای  
 نظریات شخصی خود را کنار گذاری که تسلیم ائمه خود باشی و افکار و

عملکرد و کارهای او بر حقّ و سپس افزود: ای جابر! آنچه فرزندم حسن انجام داد، تسلیم آن باش و بدان که بدان آنچه را که او انجام داد از طرف من و از طرف خداوند است؛ و او با این کار مؤمنین را زنده کرد؛ و متعال بوده است .  
که به سمت آسمان بالا رفتند و عرض کردم: یا رسول الله! من تسلیم امر شما شدم، بعد از آن مشاهده کردم (وارد گشتند). (17) دیدم که آسمان شکافته شد و آنان درون آن

لیست اسامی شیعه

حذیفه یمانی حکایت کند:

کرد؛ و چون حضرت از روزی معاویه، امام حسن مجتبی صلوات الله و سلامه علیه را نزد خود احضار . همراه آن حضرت بودم مجلس معاویه مرخص گردید، رهسپار مدینه شد و من نیز و مواظب آن شتر بود در مسیر راه، شتری جلوتر از ما حرکت می کرد؛ و حضرت بیش از هر چیز متوجه قائل بود و برای باری که بر پشت آن شتر حمل می شد اهمیت بسیاری عرض کردم: یا ابن رسول الله! چرا برای بار این شتر اهمیت زیادی قائل هستید، مگر در آن ها چیست؟ دوستان ما - اهل بیت عصمت حضرت فرمود: داخل آن ها دفتری وجود دارد، که لیست اسامی تمام شیعیان و و طهارت - در آن ثبت شده و موجود می باشد به ایشان گفتم: فدایت کردم، ممکن است آن را به من نشان دهی، تا ببینم آیا اسم من نیز در آن لیست هست یا خیر؟

امام علیه السلام فرمود: فردا صبح اول وقت مانعی ندارد او نیز همراه کاروان و اهل پس هنگامی که صبح شد و من چون سواد نداشتم، به همراه برادر زاده ام - که خواندن و نوشتن بود - دو نفری نزد حضرت آمدم

امام مجتبی علیه السلام فرمود: برای چه در این موقع آمده اید؟

عرض کردم: برای وعده ای که دیروز عنایت نمودی

فرمود: این کیست، که او را همراه خود آورده ای؟

گفتم: او برادر زاده ام می باشد

خود فرمود: آن دفتری که لیست امام علیه السلام بعد از آن دستور داد: بنشینید؛ و سپس به یکی از غلامان، بیاور اسامی شیعیان و دوستان ما در آن ثبت شده است

همین که آن دفتر را آورد و برادر زاده ام مقداری از آن را مطالعه و نگاه کرد، گفت: این نام خودم می باشد . که نوشته است

گفتم: نام مرا پیدا کن؛ و او دفتر را ورق زد و چند سطری از آن را خواند و آن گاه گفت: این هم نام تو

و من بسیار خوشحال و شادمان شدم

حذیفه در پایان افزود: برادر زاده ام در رکاب امام حسین علیه السلام شرکت کرد و به درجه رفیع شهادت نایل (آمد). (18)

مسائل حضرت خضر و جواب امام علیهما السلام

حضرت جواد الا نمه صلوات الله علیهم حکایت فرماید:

مجتبی؛ و نیز سلمان فارسی وارد روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام به همراه فرزندش، ابو محمد حسن نزد ایشان اجتماع کرده؛ و مردی خوش چهره بالباس های مسجد شدند و چون در گوشه ای نشستند مردم آنان حضور داشت آراسته، نیز در میان

پس او خطاب به امیرالمؤمنین علی علیه السلام کرد و اظهار داشت: یا امیرالمؤمنین! می خواهم سه مسئله از شما سؤال نمایم؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آنچه می خواهی سؤال کن

آن مرد گفت: اول این که انسان می خواهد روحش کجا می رود؟

دوم آن که انسان چرا و چگونه فراموش می کند؛ و یا متذکر می گردد؟

و سومین سؤال این است که به چه دلیل و علتی فرزند شبیه به عمو، یا شبیه به دایی خود می شود؟

کرد و فرمود: ای ابو محمد! امام علی علیه السلام به فرزند خود - حضرت مجتبی سلام الله علیه - اشاره

جواب مسائل این شخص را بیان نما



در هوا بین زمین و آسمان در ود: جواب اولین سؤال، این است که چون خواب انسان را فرا گیرد، روح او صاحبش حرکتی کند و بیدار شود؛ پس چنانچه خدای متعال حال حرکت، یا سکون می باشد تا هنگامی که خواهد افتاد کالبد او باز می گردد؛ وگرنه تا مدت زمانی معین بین روح و جسد فاصله اجازه فرماید روح به ظرفی سرپوشیده است، آوری و فراموشی، که چگونه بر انسان عارض می شود، بدان که قلب انسان همچون مداومت نماید، درجه قلب او باز و روشن می شود و پس اگر انسان بر فرستادن صلوات بر محمد و آل محمد تاریک آشکار و هویدا می گردد، ولی چنانچه صلوات نفرستد و خودداری کند، قلبش آنچه خواهد در سینه اش می گردد و فکرش خاموش خواهد ماند.

دائی خود می شود، این است که و اما جواب سومین سؤال که گفتمی فرزند چگونه شبیه به عمو و یا شبیه به خاطر و بدون اضطراب عمل نماید و نطفه در رحم زن قرار اگر مرد هنگام زناشویی و مجامعت، با آرامش یا مادر خود خواهد شد گیرد، فرزند شبیه پدر.

ولی چنانچه با اضطراب و تشویش زناشویی و مجامعت انجام پذیرد، فرزند شبیه به عمو یا دائی می گردد بر بعثت و رسالت پس آن شخص اظهار نمود: من شهادت به یگانگی خداوند داده و می دهم، و شهادت شهادت می دهم که تو خلیفه و جانشین بر حق حضرت محمد صلی الله علیه و آله داده و می دهم و همچنین ساخت؛ و شهادت بر امامت و خود جاری و سپس نام مبارک یکایک ائمه اطهار صلوات الله علیهم را بر زبان مسجد خارج شد ولایت آن ها داد و بعد از آن خداحافظی کرد و از الله علیه فرمود: ای ابو محمد! به آن گاه امیر المؤمنین علی علیه السلام به فرزند خود حضرت مجتبی سلام خواهد شد دنبال آن مرد حرکت کن؛ و برو ببین چه شخص رفت؛ و پس از حضرت امام حسن مجتبی سلام الله علیه از پدر خود اطاعت کرد و به دنبال آن . خارج شد، ناگهان ناپدید گشت و او را ندیدم بازگشت چنین اظهار داشت: پدرجان! مرد چون از مسجد امام علی علیه السلام فرمود: آیا او را شناختی؟ حضرت مجتبی سلام الله علیه اظهار درشت: شما بفرومائید، که چه کسی بود؟ (آن گاه امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: همانا او حضرت خضر پیغمبر صلی الله علیه و آله بود. 19)

#### حضور حق و باطل در کاخ پادشاه روم

ابوسفیان واقع شد، امام علی هنگامی که جنگ و لشکرکشی بین امیر المؤمنین علی علیه السلام و معاویه بن مردم را به قتل نرسانیم، بیا من و تو با هم مبارزه کنیم هر که علیه السلام پیکی به سوی معاویه فرستاد که حق با او باشد، ولیکن معاویه نپذیرفت غالب شد.

لشکرکشی کرده اند و تصمیم و در این میان عده ای برای پادشاه روم گزارش دادند که دو نفر برای یکدیگر است جنگ و کشتار دارند، یکی از شام و دیگری از کوفه و حکیم از خانواده خود را نزد او پادشاه روم نامه ای جداگانه برای هر یک فرستاد که هر کدام یک نماینده عالم بگویند که حق با کدام طرف خواهد بود بفرستد تا با استفاده از کتاب انجیل پس معاویه فرزند خود، یزید را فرستاد و امام علی علیه السلام نیز فرزندش - حضرت مجتبی - را به سوی پادشاه روم فرستاد.

الله علیه وارد شد اظهار ر تعظیم و تکریم کرد و دست او را بوسید، ولی موقعی که امام حسن مجتبی سلام نیستم؛ و خورشید و ماه و ستاره و بت و گاو نمی پرستم داشت الحمد لله که من یهودی و نصرانی و مجوسی جهانیان خداپرست می باشم؛ و تعظیم و ستایش تنها مخصوص خداوند متعال، پروردگار، بلکه مسلمان و خواهد بود، و سپس در گوشه ای از مجلس نشست.

و دستور داد تا سیصد و سی و نماینده را مرخص کرد و بعد از گذشت دقایقی یزید را به حضور فرا خواند؛ پیامبران الهی بود، سپس یکایک آن ها را گشود و هر مجسمه صندوقچه آوردند که در هر کدام مجسمه یکی از سئوالاتی نشان می داد، می گفت: او را نمی شناسم و جواب مثبتی نمی داد؛ و بعد از آن ای را که به یزید دانست پیرامون ارواح مؤمنین و کفار مطرح کرد و یزید هیچ جوابی نمی خواندم تا بداند که هیچ نمی داند؛ ولی ه السلام را به حضور خواند و اظهار داشت: بدین جهت اول یزید را فرا کتاب انجیل خوانده ام که محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا است و می دانم که تو دانا هستی؛ چون در اش علی بن ابی طالب علیه السلام خواهد بود؛ او پدر تو می باشد خلیفه حضرت مجتبی علیه السلام فرمود: آنچه می خواهی از کتاب انجیل، تورات و قرآن سؤال کن تا ان شاء الله جواب گویم؟

می نمود؛ و نیز مجسمه یکی پس از دیگری به آن حضرت نشان داد و حضرت آن ها را با توضیح، معرفی

حضرت آن‌ها را با صفات و خصوصیاتشان معرفی می‌هائی از فرعون و سلاطین گذشته را نشان وی داد و علت مجسمه‌ای را بیرون آورد که وقتی حضرت آن را دید گریان شد، پادشاه روم کرد، تا آن‌که در نهایت گریه امام علیه السلام را جویا شد؟

اخلاقی و اجتماعی رسول الله صلی رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد؛ و آن‌گاه پاره‌ای از خصوصیات جمله فرمود الله علیه و آله را بیان نمود؛ و از آن جلوگیری می‌نمود، همیشه جدم رسول خدا مردم را به کارهای خوب دستور می‌داد و از کارهای زشت خوش برخورد بود انگشتر به دست راست می‌کرد، و با همگان خوش صحبت و بعد از آن پادشاه روم هفت مسئله از حضرت مجتبی سلام الله علیه پرسید و حضرت تمامی آن‌ها را به طور مشروح پاسخ فرمود.

کسی این سؤال‌ها را می‌: و چون پادشاه پاسخ سؤال‌های خود را دریافت کرد خطاب به یزید کرد و گفت یزید خاموش و سرافکنده نشسته بود داند که یا پیغمبر خدا و یا خلیفه پیغمبر باشد؛ و مجتبی علیه السلام کرد و سپس و پس از آن که مجلس خاتمه یافت جوایز و هدایای ارزنده‌ای تقدیم امام حسن . پدرانشان نوشت به هر يك از یزید و حضرت مجتبی نامه‌ای برای باشد که به تمام علوم و فنون آگاه و محتوای نامه برای معاویه چنین بود: ای معاویه! کسی خلیفه پیغمبر می‌بوده و دارای کمالات و معارف الهی باشد.

امر و خلافت پیامبر بایستی محتوای نامه برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین بود: همانا حقیقت دیگران شایسته‌تر می‌باشند؛ و هر که با شماها جنگ و مخصوص شما باشد؛ و پس از شما دو فرزند شما از (لعنت و غضب پروردگار گرفتار خواهد شد. (20) ستیز و دشمنی نماید به

#### تحقیق از آهو برای یافتن برادر

محدثین و مورّخین در بسیاری از کتاب‌های تاریخی آورده اند حضرت رسول به همراه علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما برای جنگ از شهر مدینه خارج شده بودند منزل بیرون آمد و چون اندکی از و در همان روزها، امام حسن سلام الله علیه - که کودکی خردسال بود - از منزل خود مخفی کرد منزل دور شد، يك نفر یهودی او را گرفت و در بلند شو، برو ببین برادرت : حضرت فاطمه زهراء علیها السلام به امام حسن علیه السلام خطاب کرد و فرمود . هستم کجا رفته است ، دلم آشوب گشته و بسیار ناراحت .

یکی پس از دیگری گشت و امام مجتبی علیه السلام فرمان مادرش را اطاعت کرده و کوچه‌های مدینه را باغات و نخلستان‌ها سری زد؛ و هر چه فریاد کشید و برادر خود را نیافت ، از شهر مدینه بیرون رفت و به برادرجان ، عزیزم تو کجائی ؛ خبری از او نشد گفت : یا حسین ، آهو را صدا زد و فرمود: آیا در همین لحظات متوجه آهویی شد که در حال حرکت بود، امام حسن علیه السلام برادرم حسین را در این حوالی ندیدی ؟

گفت : برادرت را صالح یهودی پس آهو به قدرت خدا و کرامت رسول الله صلوات الله علیه ؛ به سخن آمد و کرده است گرفته ؛ و او را در خانه خود مخفی و پنهان و اظهار نمود: یا برادرم ، امام حسن مجتبی علیه السلام پس از شنیدن سخن آهو به سمت منزل آن یهودی آمد مادرم ، فاطمه زهراء می‌گویم که شب هنگام سحر نفرین نماید حسین را آزاد کن و تحویل من ده و یا آن‌که به یهودی روی زمین باقی نماند و آن‌گاه هیچ نیست و نابود گرداند؛ و به جدم و نیز به پدرم ، علی بن ابی طالب علیه السلام می‌گویم تا همه شماها را از خدا بخواهد که جان همه یهودیان را بگیرد رسول الله صلوات الله علیه می‌گویم : تا صالح یهودی با شنیدن چنین سخنانی از آن کودک در تعجب و تحیر قرار گرفت و اصل و نسب وی را جویا شد.

نمود؛ به طوری که قلب و فکر طور مفصل با ذکر نام پدر و مادر و جدّ خود، فضائلی چند نیز از ایشان بیان چشمانش پر از اشک گردید و درحالی که از بیان و آن یهودی را روشن و به خود جلب کرد، سپس یهودی . سنّ و سال سخت حیرت زده و متعجب شده بود، به او می‌نگریست فصاحت و بلاغت کودکی در آن را با دقت درک و هضم و پس از آن که خوب با خود اندیشید و محتوای بیانات حضرت مجتبی علیه السلام خواهم مرا به آئین و احکام - سعادت بخش - اسلام آشنا کرد، گفت : پیش از آن‌که برادرت را تحویل دهم ، می‌اسلام را بپذیریم و به آن ایمان آورم گردانی تا توسط شما یهودی مسلمان شد و آن‌گاه معارف و احکام انسان ساز اسلام را به طور فشرده برای او بیان نمود؛ و صالح طبقی پر از سگه‌های طلا و نقره بر سر آن دو برادر ریخت و حسین سلام الله علیه را تحویل برادرش داد و

را برای سلامتی هردوی آن ها به عنوان صدقه بین فقراء و بیچارگان تقسیم کرد سپس آن سکه ها و بعد از آن که امام حسن علیه السلام برادر خود را تحویل گرفت وی را نزد مادر خویش آورد فردای آن روز صالح به همراه هفتاد نفر از خویشان و دوستان خود به منزل آن حضرت آمدند و همگی مسلمان شدند.

وی تشکر و قدردانی کرد که و صالح ضمن عذرخواهی از جریان مخفی کردن حسین سلام الله علیه ، بسیار از اسلام آورده است به وسیله بیانات شیوای معجزه آسای آن کودک ، کرد و اسلام خود را بر همچنین صالح از حضرت رسول و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما عذرخواهی ایشان عرضه کرد و تقاضای آمرزش و بخشش نمود.

علام کرد که چون صالح به وسیله سپس جبرئیل علیه السلام فرود آمد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مسلمان شد و ایمان آورد، خداوند او را مورد رحمت و مغفرت امام حسن که فرزند امام و برادر امام است ، (خود قرار داد. 21)

### نتیجه خوشحال کردن سگ

زد، که ناگاه چشمش به يك روزی امام حسن مجتبی علیه السلام در یکی از باغستان های شهر مدینه قدم می خورد و يك لقمه هم به سگی که کنارش بود غلام سیاه چهره افتاد که نانی در دست دارد و يك تمام شد می داد تا آن که نان حضرت با دیدن چنین صحنه ای ، به غلام خطاب کرد و فرمود: چرا نان را به سگ دادی و مقداری از آن را برای خود ذخیره نکردی ؟ کشید و من حیا کردم او این غلام به حضرت پاسخ داد: زیرا چشم های من از چشم های ملتسمانه سگ خجالت که من نان بخورم و آن سگ گرسنه بماند امام حسن علیه السلام فرمود: ارباب تو کیست ؟ پاسخ گفت : مولای من ابان بن عثمان است حضرت فرمود: این باغ مال چه کسی است ؟ غلام جواب داد: این باغ مال ارباب و مولایم می باشد . پس از آن حضرت اظهار داشت : تو را به خدا سوگند می دهم که از جایب برنخیزی تا من باز گردم بن عثمان ، غلام و سپس حضرت حرکت نمود و به سمت ارباب غلام رفت ؛ و ضمن گفتگوهایی با ابان بازگشت و به او فرمود: ای غلام ! من تو را از همچنین باغ را از او خریداری نمودم ؛ و سپس به جانب غلام مولایت خریدم .

پس ناگاه غلام از جای خود برخاست و محترمانه ایستاد هم اکنون تو را در راه سپس حضرت در ادامه سخنان خود اظهار نمود: این باغ را هم خریداری کردم ؛ و (بخشیدم . 22) خداوند متعال آزاد نموده ؛ و این باغ را نیز به تو

### آزمایش امت و مظلومیت رهبر

پس از شهادت جانشوز مولای متقیان امام علی علیه السلام ، عده ای از مردم به حضور امام حسن مجتبی دستورات تو می باشیم ، ما را بر یابن رسول الله ! تو خلیفه و جانشین پدرت هستی و ما شنونده و فرمان بر آنچه صلاح می دانی ، راهنمایی نما برتر بود بی وفائی کردید ؛ امام علیه السلام فرمود: شما مردمانی دروغگو هستید و نسبت به کسی که از من و چگونه و باکدام سابقه ای می توانم به شما اعتماد کنم ؟ ! پس چگونه می خواهید مطیع و فرمان بر من باشید؟ مداین می باشد، که محلّ در هر حال اگر صداقت دارید و راست می گوئید، و عده من و شما در نزدیکی شهر تجمّع لشکر جهت رویارویی با دشمن خواهد بود بازگشتند؛ و حضرت با علم و آگاهی پس اکثریت آن ها به امام علیه السلام پشت کرده و به خانه های خود قلیلی همراه حضرت روانه شدند نسبت به اوضاع ، سوار مرکب خود شد و عده ای فرمود: ای جماعت ! وفائی را از آن مردمان مشاهده نمود، در همان مکان موعود در ضمن ایراد خطبه کار گرفتید همان گونه که با پدرم چنین کردید، شماها شماها خواستید مرا مغرور نمائید، پس نیرنگ و حيله به شخصی کافر و ظالم خواهید جنگید، که هیچ ایمان به خداوند و رسولش ندارد بعد از من در رکاب

او را به همراه چهار هزار نفر پس از آن حضرت، شخصی را از قبیله کینه به عنوان فرمانده لشکر برگزید و ائبنار توقف کنید و تا دستوری از جانب من نیامده، هیچ به میدان جنگ گسیل نمود؛ و فرمود: در سرزمین ندهید گونه حرکتی انجام

هزار درهم برای فرمانده لشکر وقتی معاویه از چنین قضیه ای آگاه شد، چند نفر مأمور به همراه پانصد .؛ و ولایت هر کجا را که مایل باشی به تو واگذار می کنیم فرستاد و به او پیام داد: اگر به ما ملحق شوی السلام خیانت کرد؛ و پول ها را پس فرمانده لشکر چون فردی سست ایمان و دنیاطلب بود، به امام مجتبی علیه خود به سپاه معاویه ملحق شد گرفت و به همراه تعداد بسیاری از نیروهای کرد، و اکنون برای بار چون این خبر به حضرت رسید اظهار نمود: ای جماعت! کیدی به من و شما خیانت و دنیاطلب هستید، ولیکن شخص دیگری را به جای او دوّم تکرار می کنم و می گویم که شما مردمان بی وفا دانم او نیز چون دیگران بی وفا و خائن است می فرستم، با این که می نفر روانه نمود؛ و از او عهد و آن گاه شخصی را از قبیله بنی مراد - به نام مرادی - به همراه چهار هزار نیز قسم خورد که چون کوه ثابت و استوار باقی بماند پیمان گرفت که به مسلمین خیانت نکند و او چون لشکر آهنگ حرکت نمودند تا به سوی جبهه جنگ بروند، حضرت به آرامی فرمود: به او نیز اعتمادی نیست .

کیدی را برای مرادی نیز اجرا کرد؛ و هنگامی که لشکر مرادی به ائبنار رسید، معاویه دو مرتبه همان برنامه را شکست و به لشکر معاویه پیوست و او هم فریب خورد و عهد و قسم خود می گویم که شماها صداقت و وفا امام علیه السلام با شنیدن خبر خیانت مرادی، به پا خواست و فرمود: باز هم چگونه مرادی مانند کندی عهدشکنی و خیانت کرد ندارید و عهدشکن هستید؛ و توجه نمودید که گفتند: یا ابن رسول الله! آن ها خیانت کردند، لیکن ما صادقانه با شما هستیم و آنچه دستور دهی، به آن عمل می کنیم .

ثابت شود، و عده گاه من و حضرت فرمود: پس مرحله ای دیگر شما را می آزمایم تا حقیقت امر برای خودتان جا حضور یابد؛ با این که می دانم شما مردمی بی وفا و شما در سرزمین نُخَیْلَه باشد، هر که میل دارد آن عهدشکن هستید .

ولی جز تعدادی اندک، کسی پس هنگامی که حضرت وارد نخيله گرديد و مدت ده روز در آن جا اقامت گزید؛ و بر بالای منبر رفت و فرمود به آن مکان نیامد، پس حضرت به کوفه مراجعت نمود ! تعجب می کنم از گروهی بی دین و بی وفا؛ وای بر شما فریفتگان و خودفروشان معاویه ببفتند؛ چون شماها را بدانید که حکومت اسلامی بر بنی امیه حرام است، ولی چنانچه حکومت دست دارد، بلکه با شدیدترین شکنجه ها آزارتان می دهد و نابودتان مخالف حکومتش بداند کمترین ترخمی روا نمی می کند .

سپس عده بسیاری از مردم دنیاپرست و بی وفای کوفه، نامه های متعددی برای معاویه به این مضمون فرستادند:

رضایت و خوشنودی معاویه اگر مایل باشی، حسن بن علی را دست گیر نموده و برایت می فرستیم؛ و چون مظلوم سلام الله علیه حمله کردند؛ و به وسیله شمشیر را آگاه شدند، بر محل سکونت و استراحت آن امام آن حضرت وارد آوردند جراحاتی بر بدن مقدس

: بعد از این حادثه دلخراش، حضرت به ناچار نامه ای برای معاویه به این مضمون نوشت و حکومت بر خاندان بنی امیه با این که از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: خلافت که پیش آمده است، به ناچار با شرایطی برای صلح آماده هستم؛ حرام است، اما با چنین وضعیتی و موقعیتی (این اوضاع ترجیح می دهم. (23) و آن را بر

#### فلسفه صلح یا عهدنامه و ظهور حجت

پس از آن که نیروهای رزمی و اکثر فرماندهان لشکر اسلام در جنگ با معاویه نسبت به قرآن و امام حسن مجتبی علیه السلام خیانت کردند؛ و حضرت جهت مصالح اسلام و مسلمین مجبور شد با حکومت معاویه آن هم طبق شرائطی صلح و عهدنامه ای را تنظیم و پذیرا گردد.

پس از گذشت مدتی از این جریان، عده ای از مردم کوفه که مدعی شیعه و دوستی با اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بودند، شروع کردند به امام علیه السلام زخم زبان بزنند، و حضرت را به باد ملامت و سرزنش گرفتند.

آن گاه امام مجتبی علیه السلام خطاب به این اشخاص ظاهر مسلمان کرد و اظهار نمود: وای بر شما! آیا می دانید چرا من چنین کردم؟

قسم به خداوند، کاری که من انجام دادم ، برای شیعه از هر عملی و از هر برنامه ای بهتر و سودمندتر بود، آیا نمی دانید که من امام و رهبر واجب الاطاعة شما می باشم.

و مگر نمی دانید که من یکی از دو سید جوانان اهل بهشت می باشم ، که جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها در مجالس مختلف به آن تصریح نموده است ؟

در این هنگام جمعیت حاضر گفتند: بلی ، قبول داریم.

حضرت در ادامه فرمود: و آیا می دانید هنگامی که حضرت خضر علیه السلام آن کشتی را سوراخ و معیوب نمود و نیز آن دیوار را تعمیر و اصلاح کرد و آن غلام را به قتل رسانید، موجب سخط و ناراحتی حضرت موسی علیه السلام قرار گرفت ؟

آری چون در آن لحظه فلسفه و حکمت آن سه کار برای حضرت موسی علیه السلام مخفی بود، ولی در پیشگاه با عظمت پروردگار کاری صحیح و مفید بود.

و سپس افزود: و آیا می دانید که ما اهل بیت عصمت و طهارت در مقابل طاغوت های زمان قرار گرفته و می گیریم ؛ که باید نسبت به تصمیمات و انجام امور سیاسی و اجتماعی ، مصلحت اندیشی کنیم ؟

ولیکن بدانید هنگام ظهور و قیام مهدی موعود، امام زمان علیه السلام چنین نخواهد بود، و حضرت عیسی مسیح علیه السلام به امامت او نمازش را به جماعت می خواند.

آری خداوند متعال زمان و کیفیت ولادت مهدی موعود علیه السلام را مخفی خواهد داشت ؛ و بعد از ولادت ، از دید افراد غایب و ناشناس می باشد؛ و هیچکس بر او کوچک ترین حقی نخواهد داشت.

او عمری بسیار طولانی دارد؛ ولی در هنگام ظهور، به شکل جوانی شاداب در سنین چهل سالگی خواهد بود.(24)

پاورقی ها:

- 1- فهرست نام و مشخصات بعضی از کتاب هایی که مورد استفاده این مجموعه قرار گرفته است در آخرین قسمت جلد دوم همین مجموعه نفیسه موجود می باشد -2. مطابق با دوازدهم اسفند، سال سوم شمسی.
- 3- نام و لقب حضرت بعنوان حسن مجتبی علیه السلام به رقم حروف اءبجد کبیر چنین می شود: 118، 446.
- 4- مرحوم سید محسن امین با استفاده از برخی روایات و تواریخ استفاده نموده ، که امام حسن مجتبی علیه السلام شش ماهه متولد شده است : اءعیان الشیعة : ج 1، ص 562 - 578.
- 5- مطابق با یازدهم بهمن ماه ، سال سی و نهم شمسی.
- 6- ولادت و دیگر حالات امام حسن مجتبی علیه السلام برگرفته شده است از : الشیعة : ج 1، دلائل الامامة طبری ، مناقب ابن شهر آشوب ، عیون المعجزات حسین بن عبدالوهاب ، تهذیب الاحکام شیخ طوسی ، بحارالانوار: ج 43 و 44، مستدرک الوسائل ، جمال الاسبوع ، مجموعه نفیسه ، إحقاق الحق: ج 19، تذکرة الخواص، الفصول المهمة، تاریخ اهل البیت و ...
- 7- از شاعر محترم آقای دکتر رسا.
- 8- بحارالانوار: ج 43، ص 238، ج 3، به نقل از أمالی صدوق و علل الشرايع . احقاق الحق : ج 11، ص 9 - 4.
- 9- بحارالانوار: ج 43، ص 257، ج 29، به نقل از اصول کافی.
- 10- الخرايج والجرایح : ج 1، ص 236، ج 1، بحارالانوار: ج 43، ص 326، ج 6.
- 11- بحارالانوار: ج 43، ص 306، ج 66.
- 12- حدیقة الشیعة : ج 2، ص 296.
- 13- همین داستان با تفاوت هایی به برخی دیگر از امامان معصوم علیهم السلام نیز نسبت داده شده است.
- 14- حدیقة الشیعة : ج 2، ص 295.
- 15- تهذیب شیخ طوسی : ج 5، ص 354، ج 144، مدینة المعاجز: ج 3، ص 944، هداية الكبرى : ص 38.
- 16- منتخب طریحی : ص 269، مدینة المعاجز: ج 3، ص 289، ج 898، بحار: ج 43، ص 302.
- 17- الثاقب فی المناقب : ص 306، ج 1، مدینة المعاجز: ج 3، ص 72، ج 737.
- 18- بصائر التّرجات : ص 172، ج 6، مدینة المعاجز: ج 3، ص 337، ج 920، بحار الانوار : ج 26، ص 124، ج 190.
- 19- مدینة المعاجز: ج 3، ص 85، که نویسنده محترم ، این حدیث را از منابع مختلف و متعددی نقل نموده است.
- 20- تلخیص از تفسیر علی بن ابراهیم قمی : ج 2، ص 268، مدینة المعاجز: ج 3، ص 364، ج 924، بحارالانوار: ج 10، ص 132، ج 2.
- 21- مدینة المعاجز: ج 3، ص 293، ج 899، منتخب طریحی : ص 196.
- 22- تاریخ ابن عساکر ترجمة الامام الحسن علیه السلام : ص 148، ج 249، احقاق الحق: ج 11، ص 146.

23- الخرايج و الجرايح : ج 2، ص 576، ح 4.  
24- اكمال الدين شيخ صدوق : ص 315، ح 2، احتجاج : ج 2، ص 67، ح 157، علل الشرايع : ص 211، ح 2، با اختلاف در الفاظ.

كدام بهترند، دشمنان يا دوستان ؟

. پس از جريان صلح امام حسن مجتبي عليه السلام با معاويه ، آن حضرت مورد ضربت شمشير قرار گرفت . محضر امام عليه السلام يكي از دوستان حضرت به نام زيد بن وهب جهني حكايه كند: در شهر مدابن به و زخم آن شمشير بي تابی و ناله می کرد، گفتم : يا ابن شرفياب شدم و ايشان را در حالی ديدم كه از شدت درد متحير و سرگردان شده اند؛ تكليف ما چيست ؟ رسول الله ! مردم جمعيت بي ايمان براي من بهتر ام حسن مجتبي عليه السلام فرمود: به خدا سوگند! در نظر من معاويه از اين دارند، وليكن چون كركسان در انتظار مرگ من نشسته اند، است ، اين اشخاص ادعای شيعه و دوستي مرا آبروي مرا نابود کرده ، اموال ما را به يغما بردند اينان حيثيت و به من و خانواده ام نخواهد رسيد؛ سوگند به خداوند! چنانچه از معاويه پيمان ايمنی بگيرم ، ديگر كزندی از او ديگر دوستانم از شر او در امان بمانند؛ و در غير اين صورت و چه بسا همين كار سبب شود كه مسلمانان و با دست بسته ، تحويل معاويه خواهند داد همين اشخاص مرا است كه كوفيان مرا اسير کرده و با وم ، براي همگان و حتی براي ايندگان سودمند می باشد؛ و اين بهتر از آن متت مرا آزاد نمايد، كه در اين صورت ، خاندان بني هاشم براي دست بسته تحويل او دهند؛ و آن وقت با . و خوار شده و مورد سرزنش و اهانت همگان قرار خواهند گرفت هميشه تضعيف دوستان و شيعيان خود را همچون زيد جهني اظهار داشت : يا ابن رسول الله ! آيا در چنين حالت و موقعيتی ؟! گله گوسفند بدون چوپان و حامی رها می نمائی آگاهی نداريد، همانا پدرم اميرالمؤ امام عليه السلام فرمود: اي زيد! من مسائلي را می دانم كه شماها به آن خندان ديد، پس اظهار داشت : فرزندم ! زماني فرا خواهد رسيد كه منين عليه السلام روزی مرا شادمان و ببيني ؛ و همگان از تو روی برگردانند پدريت را كشته . و بني اميه حكومت را در دست گيرند و بيت المال را از مستحقين قطع و بين دوستان خود تقسيم نمايند گيرند؛ حق پايمال شود و باطل و در آن زمان مؤ منين ذليل و خوار گردند؛ و فاسقان و فاجران قدرت و نیرو قرار گرفته و شكجه شوند رواج يابد؛ خوبان و نيكان مورد لعن و سرزنش پس روزگار اين چنين سپري شود، تا شخصي از اهل بيت رسالت در آخر زمان ظاهر گردد و عدل و داد را گسترش دهد . هاي زمين ، هويدا و آشكار شود؛ و خداوند در آن زمان بركات آسمانی خود را بر مؤ منين فرود فرستد؛ و گنج (نمايند). (25) و خوشا به حال كسانی كه آن زمان را درك

معجزه پسر همچون پدر

:مرحوم شيخ مفيد به نقل از امام محمد باقر عليه السلام حكايه نمايد :گفتند: يا ابن رسول الله ! شما روزی عده ای از مردم حضور امام حسن مجتبي عليه السلام آمده و به حضرت السلام معجزه ای - كه بسيار مهم باشد - برايما آشكار ساز نيز همچون پدريت اميرالمؤ منين علي عليه امام مجتبي عليه السلام فرمود: آيا پس از ديدن معجزه به امامت من مطمئن خواهيد شد؟ و آيا ايمان خواهيد آورد؟ گفتند: بلى ، اعتقاد و ايمان می آوريم ؛ و ديگر هيچ شك و شبه ای وجود نخواهد داشت . حضرت فرمود: آيا پدرم را می شناسيد؟ همگی گفتند: بلى . افراد مشاهده كردند كه اميرالمؤ در اين هنگام ، حضرت پرده ای را كه اويزان بود کنار زد؛ پس ناگهان تمام منين علي عليه السلام نشسته بود سپس امام حسن مجتبي عليه السلام خطاب به جمعيت كرد و فرمود: آيا او را می شناسيد؟

ایمان آوردیم و شهادت می دهیم که تو گفتند: بلی ، این مولای ما امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام است ؛ و ما امام و جانشین پدرت خواهی بود ولیّ و حجّت بر حقّ خداوند هستی ؛ و امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام را پس و پس از آن اظهار داشتند: ما شاهد و گواه هستیم که جنابعالی ، پدرت طوری که آن حضرت ، رسول الله صلی الله علیه و آله را پس از رحلتش از مرگش به ما نشان دادی ، همان ثباً به ابوبکر و عمر نمایاند در مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: وای بر حال شما! مگر این آیه شریفه قرآن را نخوانده و نشنیده اید که خداوند متعال می فرماید: ((وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَعْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ)). (26) آن هائی را که در راه خدا به شهادت رسیدند، میندازید که مرده اند؛ بلکه آنان زنده و جاوید می باشند ولی شما درک نمی کنید.

البته این حالت مختصّ کشته شدگان فی سبیل الله است ، که در همه جا حاضر و ناظر خواهند بود سپس در پایان افزود: شماها درباره ما اهل بیت رسالت و نبوت چه تصوّراتی دارید و چه می اندیشید؟ گفتند: یاابن رسول الله ! ما به تو ایمان آوردیم و مطمئن شدیم که تو امام و خلیفه بر حقّ رسول الله صلی الله علیه و آله هستی . (27)

### روئیدن رطب بر نخل خشکیده

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

، بعضی از افرادی که حضرت امام حسن مجتبی صلوات الله علیه در یکی از سفرهای خود برای حجّ عمره معتقد به امامت زبیر بودند؛ حضرت را همراهی می کردند مکان درخت خرماى خشکیده پس کاروانیان در مسیر راه خود، در محلی جهت استراحت فرود آمدند؛ و در آن بود ای وجود داشت که در اثر بی آبی و تشنگی خشک شده حضرت کنار آن درخت خرما رفت و نشست ، در این اثنا یکی از افراد کاروان به آن حضرت نزدیک حضرت شد؛ و کنارش نشست .

خود را بالا کرد و پس از بعد از آن که مقداری استراحت کردند، آن شخص که معتقد به امامت زبیر بود سر نخل رطب می داشت ؛ و مقداری از آن را میل می نگاهمی به شاخه های خشکیده نخل ، گفت : ای کاش این کردیم .

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: آیا اشتها و علاقه به آن داری ؟ آن شخص زبیری گفت : آری ، پس حضرت دست های مبارک خود را به سوی آسمان بلند کرد و دعائی را زمزمه نمود.

ناگهان در يك چشم به هم زدن ، نخل خشکیده ؛ سبز و شاداب گردید و در همان حال رطب های بسیاری بر آن روئید.

کرده بودند، هنگامی که این کرامت و در همین موقع ساریانی که همراه قافله بود و کاروانیان از او شتر کرایه !! گفت : این سحر و جادوی عجیبی است معجزه را دید، در کمال حیرت و تعجب امام علیه السلام فرمود: خیر، چنین نیست ؛ بلکه دعای فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله است که مستجاب گردید.

و سپس افراد کاروانی که همراه حضرت بودند، همگی از آن خرماهای تازه خوردند (و آن درخت تا مدّت ها سبز و خرم بود و مردمان رهگذر از خرماهای آن استفاده می کردند). (28)

### نصیحت فرزند جهت یاری برادر

الله و سلامه علیه ، در جریان صحرای سوزان کربلا و شهادت اصحاب و یاران باوفای امام حسین صلوات حضور داشت و چندین مرتبه از عموی خود حضرت قاسم - فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام - نیز تقاضای رزم کرد؛ ولی حضرت نپذیرفت .

کرد، که چرا همه یاران به حضرت قاسم که نوجوان بود، بسیار افسرده و غمگین در گوشه ای نشست و گریه است ، که ناگاه به یاد نوشته ای افتاد که پدرش امام فیض سعادت و شهادت می رسند ولی او محروم مانده بر بازویش بسته و فرموده بود حسن مجتبی علیه السلام:

هرگاه بسیار غمگین شدی ، آن را باز کن و بخوان و به آنچه در آن نوشته شده است عمل نما

با خود گفت: سال‌ها از عمر من گذشته است؛ و هرگز این چنین ناراحت و غمگین نشده‌ام، پس نوشته را از بازوی خود گشود و در آن خواند:

اطراف عمویت حسین علیه السلام فرزندم، قاسم! تو را سفارش می‌کنم، هرگاه در کربلا دیدی که دشمنان، لحظه‌ای درنگ مکن؛ و با دشمنان خدا و دشمنان رسولش جهاد را محاصره کرده و قصد جان او را دارند، جان خویش دریغ مکن کن و از ایثار رضایت و اجازه او را به دست اگر عمویت به تو اجازه رفتن به میدان رزم ندهد، التماس و اصرار کن تا تاءمین کنی آوری و سعادت و خوشبختی همیشگی را برای خود عموی مظلومش - امام حضرت قاسم پس از خواندن نامه، سریع از جای خود برخاست و شتابان به سوی تقدیم عمویش کرد حسین علیه السلام - آمد و با حالت گریه، آن نوشته را را مشاهده نمود، گریست و چون امام حسین علیه السلام گریه ملتسمانه برادرزاده؛ و نوشته برادر خویش این سفارش پدرت را می‌پذیرم؛ و آن گاه او را نزد! سپس نفس عمیقی کشید و فرمود: برادرزاده ام، قاسم، حضرت ابوالفضل العباس - عمویش - برد عون - پسر عمه اش - و سپس از خواهرش زینب پیراهنی تمیز گرفت و بر اندام قاسم پوشاند و عمامه‌ای بر سرش بست؛ و بعد از آن او را روانه میدان نمود خداوند نمی‌ترسی که با حضرت قاسم نزد فرمانده لشکر عمر سعد رفت؛ و فرمود: آیا از غضب و سخط! کنی؟ عمویم حسین علیه السلام این چنین جنگ و کارزار می‌! و آیا از رسول خدا شرم و حیا نمی‌کنی؟

عمر سعد ملعون گفت: مطیع امر یزید گردید تا از شما دست برداریم.

حضرت قاسم فرمود: خداوند تو را بدبخت نماید، تو چگونه مدعی اسلام هستی در حالی که با آل رسول جنگ! می‌کنی!

کردند؛ و هرکس به نوعی و چون به لشکر حمله کرد و عده‌ای را به هلاکت رسانید، اطراف وی را محاصره وارد ساخت که در نهایت به فیض شهادت نائل ضربه‌ای از تیر، شمشیر و سنگ بر آن نوجوان عزیز (آمد). 29)

#### رسوائی توطئه گر و زن شدن يك مرد

روزی عمرو بن عاص نزد معاویه بن ابی سفیان آمد؛ و پس از بدگویی بسیار از امام حسن مجتبی صلوات الله و سلامه علیه، گفت:

رود، خیلی خوب است؛ حسن بن علی مردی خجول و کم حرف است، اگر بتوانی کاری کنی که بالای منبر آید و مردم نسبت به او بدبین و بی اعتماد شوند چون نمی‌تواند سخنرانی کند و با شرمندگی از منبر فرود حسن علیه السلام گفت: چنانچه به همین جهت معاویه جلسه مفصلی با حضور انبوه مردم تشکیل داد و به امام موعظه فرمائی؟ ممکن باشد بالای منبر بروی و قدری ما را حضرت پیشنهاد معاویه را پذیرفت و بالای منبر رفت؛ و پس از حمد و ثنای الهی و تحیت و درود بر جد بزرگوارش، فرمود:

من حسن، فرزند ساقی کوثر، علی بن ابی طالب؛ و فرزند سرور زنان عالم، فاطمه دختر رسول الله می باشم.

و سپس آن حضرت، خطبه‌ای مفصل در کمال فصاحت و بلاغت بیان نمود؛ و تمام چشم‌ها و افکار را متوجه خود ساخت.

الله علیه - گفت: ای ابو ناگاه معاویه به وحشت افتاد و در وسط خطبه و سخنرانی حضرت - مجتبی سلام اوصاف خرمای تازه اندکی سخن بگو محمد! این سخنان را کنار بگذار و پیرامون محتوا می‌سازد، حضرت با صراحت و خونسردی، فرمود: و اما رطب، پس همانا وزش باد آن را بی گوارا می‌گرداند؛ و سپس به ادامه مطالب گرمای خورشید آن را می‌پزد، و خنکی شب آن را خوش طعم و قبل پرداخت کنند و آشوبی برپا شود، لذا در این هنگام معاویه سخت به وحشت افتاد، که مبادا مردم بر علیه او شورش، از منبر فرود آید دستور داد: ای ابو محمد! آنچه گفتم کافی است!

و چون حضرت از منبر فرود آمد، معاویه گفت: آیا گمان کرده‌ای با این حرف‌ها می‌توانی خلیفه شوی؟

بدان که هرگز به چنین آرزویی نخواهی رسید.

روش رسول خدا عمل حضرت فرمود: ای معاویه! خلیفه کسی است که به کتاب خدا - قرآن - و سیره و بر جامعه، مسلط شود و يك لذت و آسایش نماید، نه آن که با ظلم و جور و تعطیل احکام و حدود الهی



زودگذری را برای خود تاعمین کند.

ناسزا گشوده و به امیرالمؤمنین در این میان که مرد جوانی از بنی امیه در آن مجلس حضور داشت ، دهان به بسیار توهین و جسارت کرد علی و امام حسن مجتبی صلوات الله علیه داده ای ، دگرگون ساز و او پس حضرت دست به دعا بلند نمود و اظهار داشت : خداوند، نعمتی را که به او گردان را برای عبرت و بیداری دیگران تبدیل به زن محاسنش به يك باره فرو ریخت ؛ ناگهان آن جوان متوجه خود شد که دیگر نشان مردی در او نیست ، ریش و عورتش همانند عورت زنان مبدل گشت . و عورتش همانند عورت زنان چه می کنی ، این جا جای تو نیست .

از مجلس خارج شود، عمرو بن و هنگامی که مجلس خاتمه یافت و امام حسن مجتبی سلام الله علیه خواست که خودش مشکل بود - پرسید؛ و حضرت یکایک آن سؤال عاص جلو آمد و از حضرت چند سؤال - که به نظر او سپس از مجلس خارج شد ها را بی تاامل پاسخ داد؛

کشانندی ؛ عمرو در جواب معاویه به عمرو گفت : ای عمرو! فسادی عجیب بر پا کردی و مردم شام را به فتنه هستند و تا زمانی که آنها را سیر ننگه داری از تو حمایت می به معاویه گفت : ناراحت مباش ، مردم شام با تو کنند .

گردید، بعد از گذشت چند جوان اعموی که به شکل زن تبدیل شد و خبرش در شهر شام و دیگر شهرها منتشر مجتبی علیه السلام آمد و بسیار گریست و از آن حضرت روز از این واقعه ، همسر آن جوان نزد امام حسن همانند دیگر مردها به حالت طبیعی خود باز گردد؟ درخواست کرد تا شوهرش و در نهایت ، دل حضرت به حال همسر آن جوان سوخت و به درگاه خداوند دعا نمود و آن جوان اعموی به (حالت اول خود بازگشت (30).

#### زن شدن مردی در قبال توهین

: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه حکایت نموده است

روزی امام حسن مجتبی علیه السلام در جمعی از اقبشار مختلف مردم حضور داشت ، که یکی از افراد آن مجلس گفت :

را نابود کنید و زمین عراق و شام را یابن رسول الله ! شما که این قدر قدرت دارید و می توانید با دعا معاویه زن تبدیل به مرد شود؛ و یا مرد، زن گردد، چرا این همه ظلم های جابه جا نمائید؛ و حتی کاری کنید که !تحمل کرده و سکوت می نمایید؟ معاویه را

گفت : این شخص - یعنی ؛ ناگاه یکی از دوستان معاویه که در آن جمع حاضر بود؛ با حالت تمسخر و توهین انجام دهد، چون او توان چنین کارهایی را ندارد امام حسن مجتبی علیه السلام - کاری نمی تواند فرمود: تو خجالت نمی کنی که در همین حال حضرت به آن دوست معاویه که از اهالی شام بود خطاب کرد و بنشین در بین مردها نشسته ای ، بلند شو و جای دیگر

شد که به هیئت زنان در آمده امام صادق علیه السلام در ادامه فرمایش خود افزود: ناگهان مرد شامی متوجه است ؛ و دیگر علامت مردی در او نیست .

اینک همسرت به جای تو مرد :سپس امام حسن مجتبی علیه السلام به آن مرد شامی که تبدیل به زن شد، فرمود خنثی آبیستن خواهی شد گردید؛ و او با تو همبستر می شود و تو یک فرزند مجتبی علیه السلام آمدند چند روزی پس از گذشت از این ماجرا، هر دوی آن مرد و زن شامی نزد امام حسن و از کردار و رفتار خود پشیمان شده و توبه کردند

مغفرت نمود؛ و هر دوی آن ها و حضرت در حق آن ها دعا کرد و از خداوند متعال ، برای آنان در خواست (به دعای حضرت ، به حالت اولشان بازگشتند. (31)

#### خبر دادن از غیب در کودکی

:حضرت ابو جعفر امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه حکایت فرماید

حضور داشت ، که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله در جمع عده ای از اصحاب و یاران خویش که با سکینه و وقار خاصی گام بر می داشته و به ناگهان چشم حاضران به امام حسن مجتبی سلام الله علیه افتاد جمع می آمد سمت جد بزرگوارش ، در آن

همین که رسول خدا چشمش بر او افتاد، تبسمی نمود.  
در این هنگام بلال حبشی گفت: بنگرید، همانند جدش رسول الله صلوات الله علیه حرکت می کند.  
پیغمبر خدا فرمود: همانا جبرئیل و میکائیل راهنما و نگهدار او هستند.  
حضرت رسول خطاب به و چون حضرت مجتبی وارد بر آن جمع شد همه به احترام وی از جای برخاستند؛ و  
حبیب و نور چشم من و پاره تن و قلب من فرزندش کرد و اظهار داشت: حسن جان! تو میوه و ثمره من  
... می باشی؛ و  
کند، از حاضران پرسید: محمد در همین بین يك نفر اعرابی - بیابان نشین - وارد شد و بدون آن که سلام  
صلی الله علیه و آله کدام يك از شما است؟  
اصحاب گفتند: از او چه می خواهی؟  
حضرت رسول صلوات الله علیه، به یاران خود فرمود: آرام باشید و سپس خود را معرفی نمود.  
اعرابی گفت: من همیشه مخالف و دشمن تو بوده و هستم.  
حضرت تبسمی نمود؛ ولی اصحاب ناراحت و خمشگین شدند، حضرت رسول به اصحاب دو مرتبه به آنان  
اشاره نمود که آرام باشید.  
اعرابی اظهار داشت: اگر تو پیغمبر بر حق؛ و فرستاده خداوند هستی علائم و نشانه هائی را برای من ظاهر  
گردان.  
حضرت فرمود: چنانچه مایل باشی، خبر دهم که تو چه وقت و چگونه از منزل و دیار خود خارج شده ای؟  
و نیز خبر دهم که تو در بین خانواده خود و دیگر آشنایان و خویشانت چه شهرتی داری؟  
و یا آن که اگر مایل باشی، یکی از اعضای بدن من تو را به آنچه خواسته باشی، خبر دهد.  
اعرابی گفت: مگر عضو انسان هم سخن می گوید؟  
حضرت فرمود: بلی، و سپس اظهار داشت: ای حسن! بر خیز و اعرابی را قانع ساز.  
و چون حضرت مجتبی علیه السلام، با این که کودکی خردسال بود؛ پیشنهاد جدش را پذیرفت.  
اعرابی گفت: آیا پیغمبر نمی تواند کاری انجام دهد که به کودک خود واگذار می نماید؟  
پس از آن حضرت مجتبی سلام الله علیه لب به سخن گشود و چند بیت شعر خواند؛ و سپس خطاب به اعرابی  
کرد و فرمود:  
همانا تو با کینه و عداوت وارد شدی؛ لیکن با دوستی و شادمانی و ایمان بیرون خواهی رفت.  
اعرابی تبسمی کرد و گفت: احسنست، سخنان خود را ادامه ده.  
و ابر مترامی همه جا را فرا الله علیه ضمن سخنی فرمود: تو در شبی بسیار تاریک، که باد سختی می وزید  
راه بادی تند و صاعقه ای شدید تو را سخت به وحشت انداخت گرفته بود از منزل خود خارج شدی؛ و در بین  
حالتی به راه خود ادامه دادی، تا به این جا رسیدی؛ و با يك چنین  
اعرابی با حالت تعجب گفت: ای کودک! این حرف ها و مطالب را چگونه و از کجا می دانی؟  
آن قدر بی پرده و صریح سخن می گوئی، که گویا در همه جا همراه من بوده ای! ظاهراً تو هم علم غیب می  
دانی؟  
خود دست برداشتم، هم اکنون از و سپس افزود: شناخت من در مورد شما اشتباه بوده است، من از عقیده قبلی  
ایمان آورم شما می خواهم که اسلام را به من بیاموزی تا  
حضرت مجتبی سلام الله علیه اظهار نمود: بگو: ((الله اکبر))؛ و شهادت بر یگانگی خداوند؛ و رسالت رسولش  
بده، تا رستگار شوی.  
ندارد و او بی شریک و بی اعرابی پذیرفت و اظهار داشت: شهادت می دهم که خدائی جز خدای یگانه وجود  
محمد صلی الله علیه و آله بنده و پیغمبر خدای یکتا می باشد مانند است؛ و همچنین شهادت می دهم بر این که  
آورد، تمامی اصحاب و نیز چون اعرابی توسط سبط اکبر، حضرت مجتبی صلوات الله علیه اسلام و ایمان  
شادمان شدند خود حضرت رسول صلی الله علیه و آله خوشحال و  
و آن گاه پیامبر خدا، آیاتی چند از قرآن؛ و بعضی از احکام سعادت بخش الهی را به آن اعرابی تعلیم نمود  
می دیدند به یکدیگر می گفتند: بعد از این جریان، هرگاه اصحاب و انصار، امام حسن مجتبی علیه السلام را  
(علوم خود را به او عنایت نموده است. (32) خداوند متعال تمام خوبی ها و کمالات و اسرار

تقاضای فرزند به جای قیمت روغن

حضرت صادق آل محمد صلوات الله علیهم حکایت فرماید:  
چون با پای برهنه راه را می پیمود، سن مجتبی علیه السلام از مدینه با پای پیاده، عازم مکه معظمه گردید؛ و  
که در مسیر راه به سختی قدم برمی داشت، به حضرت پیشنهاد پاهایش آسیب دیده و متورم شد، به طوری

چنانچه سوار شوی ناراحتی پاهایت برطرف خواهد شد داده شد که اولین منزل برسیم، مردی حضرت فرمود: خیر، من قصد کرده ام که پیاده بروم؛ و سپس افزود: همین که به دارد که برای ورم و ناراحتی پامفید و درمان کننده است سیاه پوست وارد خواهد شد و او روغنی همراه خود روغن هر قیمتی را که گفت قبول کنید؛ پس هنگام دریافت بعضی از همراهان حضرت گفتند: یاابن رسول الله! در این نزدیکی منزلی نیست که کسی بیاید و روغن بفروشد؟

امام علیه السلام فرمود: چرا، منزل نزدیک است و روغن فروش نیز خواهد آمد و چون مقدار مسافتی کوتاه به راه خود ادامه دادند، به منزلی رسیدند؛ حضرت فرمود: در همین منزل استراحت می کنیم . در همین بین، مردی سیاه پوست وارد آن منزل شد، همراهان حضرت از او تقاضای روغن برای ناراحتی پا کردند؟

آن مرد گفت: روغن برای چه کسی می خواهید؟ پاسخ دادند برای امام حسن مجتبی فرزند امیرالمؤمنین علیؑ علیهما السلام می خواهیم . مرد سیاه پوست گفت: من باید خدمت آن حضرت شرفیاب شوم و خودم روغن را تحویل ایشان دهم غلام شما هستم، این روغن فروش بر حضرت وارد شد، سلام کرد و عرضه داشت: یاابن رسول الله! من خواهم، جز آن که تقاضامندم از خداوند متعال روغن در اختیار شما باشد و من در ازای آن چیزی نمی دوستدار شما اهل بیت رسالت؛ و نیکوکار به من عطا گرداند؟ بخواهید تا فرزندی پسر، مطمئن باش که خداوند فرزند امام مجتبی علیه السلام روغن را گرفت و به او فرمود: به خانه ات بازگرد؛ خود را با آن روغن ماساژ داد و ناراحتی ورم آن کاملاً پسری به تو عطا خواهد نمود؛ و سپس پاهای مبارک خود و برطرف گردید . خوب و برطرف گردید . وضع حمل کرده است، اما مرد سیاه پوست؛ چون به منزل آمد، دید همسرش نوزادی پسر، صحیح و سالم السلام بازگشت؛ و چون به آن حضرت ملحق شد پس بسیار خوشحال شد و به سمت امام حسن مجتبی علیه السلام (تشکر و قدردانی کرد. 33)

اشتهای خربزه و فرود به همراه گلابی

حضرت سجاد زین العابدین به نقل از پدر بزرگوارش - ابا عبدالله الحسین سلام الله علیهما - حکایت نماید گردید، نزد جدها رسول وزی برادر حسن مجتبی صلوات الله علیه مریض شد؛ و چون ناراحتیش برطرف رفت و خود را روی سینه آن بزرگوار انداخت و حضرت - خدا صلی الله علیه و آله - که در مسجد نشسته بود و فرمود: جدت، فدایت باد، چه چیز میل داری؟ رسول او را در آغوش گرفت . برادرم گفت: من خربزه می خواهم و جبرئیل علیه السلام پرواز در آ زیر بال جبرئیل علیه السلام نهاد و آن را به طرف سقف مسجد حرکت داد؛ حالی که يك گوشه از پیراهن خود را جمع کرده بود، کرد؛ و چون لحظاتی کوتاه سپری شد بازگشت، در و الله علیه و آله رسید، دامان خود را گشود و در آن دو خربزه و دو عدد انار وقتی نزد حضرت رسول صلی . دو عدد گلابی و دو عدد سیب وجود داشت .

: پیامبر خدا با دیدن آن میوه ها تبسمی نمود و اظهار داشت الحمد لله، که خداوند شما را همانند خوبان بنی اسرائیل قرار داد و برایتان نعمت های الهی و میوه های بهشتی فرستاده می شود .

داد و فرمود: این میوه ها را به آن گاه جبرئیل علیه السلام میوه ها را تحویل امام حسن مجتبی علیه السلام برادرت تناول نمائید منزل ببر؛ و با جدت، پدرت، مادرت و آن ها را تناول می کردیم ولی حضرت مجتبی سلام الله علیه میوه ها را به منزل آورد؛ و هر روز مقداری از . پس از این که خربزه را میل کردیم پایان یافت تمام نمی شد تا آن که رسول خدا رحلت نمود؛ و همین که امیرالمؤمنین علی و چون حضرت فاطمه زهراء علیها السلام رحلت نمود، انار نیز به پایان رسید؛ علیه السلام رحلت نمود، گلابی هم تمام گردید .

:سپس امام حسین علیه السلام افزود

برادرم امام حسن مجتبی و هنگامی که برادرم روزهای آخر عمرش را سپری می نمود، من بر بالین بستر شد؛ و در نهایت یکی دیگر از سیب ها - که آخرین میوه علیه السلام نشسته بودم که یکی از آن دو سیب تمام (باقی ماند. 34) بهشتی بود - برای من

زنده نمودن دو مرده گنهکار

علی بن رئاب - که از راویان حدیث و از اصحاب امام صادق صلوات الله و سلامه علیه است - از آن حضرت روایت کند:

چیزی حضرت موسی روزی شخصی به حضور شریف امام حسن مجتبی علیه السلام وارد شد و گفت: چه ناتوان کرد؟ علیه السلام را در مقابل حضرت خضر علیه السلام عاجز و یتیم بود؛ و سپس حضرت دست خود امام مجتبی سلام الله علیه فرمود: مهم‌ترین آن، مسئله کنز آن دو برادر داشت را بر شانه آن شخص تازه وارد نهاد و اظهار آرام باش و خوب مشاهده و دقت کن.

حالی که روی تخته سنگی قرار دکی بر زمین سائید، ناگاه زمین شکافته شد و دو نفر انسان غبار آلود، در به مشام می رسید، ظاهر گشتند، در حالی که به گردن هر يك از گرفته بودند و از آن ها بوی تعفن بسیار بدی بزرگ بسته شده و سر هر زنجیر در دست مأموری بود آن ها زنجیری و هر يك از آن دو نفر فریاد می کشید: یا محمد! یا محمد! صلی الله علیه و آله و در مقابل هر يك از دو مأمور به اسیر خود می گفت: دروغ گفتید؛ و دروغ می گوئید فرمود: ای زمین! این پس از آن امام حسن مجتبی صلوات الله و سلامه علیه به زمین خطاب کرد و فرا رسد، که هرگز تاخیر و تقدیمی در آن نخواهد دور غگویان را در خود فرو ببر تا روزی که وعده الهی بود؛ فرا خواهد رسید.

و سلامه علیهم اجمعین؛ و آن روز موعود، روز ظهور و خروج حضرت مهدی، قائم آل محمد - صلوات الله فرا خواهد رسید و عجل الله تعالی فی فرجه الشریف - می باشد که ای را مشاهده کرد با خود گفت سپس امام صادق علیه السلام در ادامه افزود: هنگامی که آن مرد، چنین صحنه برای دیگران بازگو کند، زبانش لال شد و دیگر نتوانست سخنی: این سحر و جادو بود؛ و چون خواست آن را (جاری کند). (35) بر زبان خود

پاداش هدیه و علم آموزی

امام حسن عسکری علیه السلام حکایت نماید:

روزی شخصی از دوستان امام حسن مجتبی علیه السلام هدیه ای به محضر آن حضرت تقدیم کرد امام مجتبی علیه السلام هدیه را تحویل گرفت؛ و سپس اظهار داشت: من نیز می خواهم محبت تو را جبران کنم: کدامین برایت بهتر است

آیا هدیه ای که ارزش آن بیست برابر هدیه تو است، تقدیم دارم؟ است، غالب و پیروز آبی و یا آن که علمی رابه تو بیاموزم تا بر آن شخص ناصبی که در روستای شما ساکن مؤمنین آن دیار را شادمان گردانی؟ ضمناً انتخاب هر کدام با خودت می باشد.

و چنانچه بهترین را انتخاب کنی هر دو را به تو خواهم داد و اگر بدترین را برگزینی باز هم تو را در انتخاب هر يك آزاد می گذارم.

آن در قبال آن ناصبی احتجاج دوست حضرت در پاسخ گفت: یا ابن رسول الله! مرا علمی بیاموز تا به واسطه شرّ او نجات یابند که همانا ارزش آن بیشتر از بیست هزار درهم کنم و بر او پیروز آیم و مؤمنین از حیرت و خواهد داشت.

امام مجتبی علیه السلام فرمود: ارزش آن چندین برابر بیست هزار درهم است؛ و بلکه ارزشمندتر از تمام دنیا می باشد.

سپس علمی را به او آموخت؛ و همچنین بیست هزار درهم نیز به عنوان هدیه تقدیم او نمود کرد و رفت؛ و پس از امام حسن عسکری علیه السلام در ادامه فرمایش خود افزود: آن شخص خداحافظی این پیروزی - شیعه بر ناصبی - در همه جا منتشر مناظره و احتجاج با آن ناصبی بر او پیروز شد و خبر گردید.

بهترین و بیشترین سود را برده: بر دیگر که محضر امام مجتبی علیه السلام شرفیاب شد حضرت به او فرمود بیت علیهم السلام او را برای خود تأمین کردی و نیز ای: دوستی و خوشنودی خداوند و رسولش و اهل (تو شادمان گردیدند، نوش جان و گوارایت باد). (36) ملانکه و مؤمنین از

## عکس العمل در قبال توهین و استهزاء

امام محمد باقر علیه السلام حکایت فرماید:

ناگاه شخصی در حالی که روزی امام حسن مجتبی علیه السلام جلوی منزل خود روی سگونی نشسته بود، سلام بر تو که مؤمنین را ذلیل و خوار گرداندی: سوار الاغ بود وارد شد و به آن حضرت چنین گفت خویشت عجله نکن، پیاده شو، بیا امام مجتبی علیه السلام بدون توجه به توهین او، اظهار نمود: در قضاوت نمائیم بنشین تا قدری استراحت کنی و با هم صحبت

السلام حرکت کرد، وقتی نزدیک پس آن شخص از الاغ خود پیاده شد؛ و آرام آرام به سوی امام مجتبی علیه گفتی؟ حضرت رسید، امام علیه السلام به او فرمود: چه

جواب داد: گفتم: السّلام علیک، یا مُذَلُّ المؤمنین

حضرت فرمود: این موضوع را از کجا و چگونه دانستی؟

این ظالم متجاوز - یعنی؛ گفت: چون که خلافت و امارت مسلمین در دستان تو بود و آن را رهاکردی و به الهی است معاویه - سپردی که روش و سیره اش خلاف دستور

حضرت فرمود: توجه و دقت کن تا برایت توضیح دهم

از پدرم علی بن ابی طالب، امیر المؤمنین علیه السلام شنیدم که او از رسول خدا صلی الله علیه و آله این مطلب را نقل نمود:

روزگار سپری نمی گردد مگر آن که شخصی پرخور و بی باک بر این امت ولایت کند؛ و او معاویه است

پس آن شخص از امام مجتبی علیه السلام پرسید: محبت و علاقه نسبت به شما اهل بیت رسالت چگونه است؟ و چه اثری دارد؟

علیهم السلام - در تمام امور و فرمود: به خدا قسم! محبت و علاقه نسبت به ما اهل بیت - عصمت و طهارت باشیم حالات سودمند است، گرچه اسیر دست ظالمان

گردد؛ همان طوری که و سپس افزود: محبت و دوستی با ما - اهل بیت رسالت - سبب آمرزش گناهان می (37). وزش باد - در فصل پائیز - موجب ریزش برگ درختان است

## برخورد سازنده در قبال استهزاء جاهل

با معاویه به حضرت خیانت پس از آن که عده بسیاری از یاران و اصحاب امام مجتبی علیه السلام در جنگ اسلام و مسلمین با معاویه صلح نمایند کردند و امام علیه السلام مجبور شد به جهت مصالح

امیه را دید که هر کدام به گونه روزی آن حضرت وارد مسجد النبی صلی الله علیه و آله شد، عده ای از بنی مورد استهزاء قرار داده اند ای به آن حضرت زخم زبان می زنند و او را

که کوچکترین برخورداردی با آن بی وقتی امام مجتبی صلوات الله علیه چنین صحنه ای را مشاهده نمود، بدون آن سپس افراد حاضر را مورد خطاب قرار داد و فرمود خردان نمایید، دو رکعت نماز به جای آورد، و

شماها روزی را حاکم و مالک نمی ادم؛ و استهزاء و مسخره کردن شما را متوجه شدم، قسم به خداوند یکتا آن مدت را حاکم خواهیم شد؛ و شما، ماه و سالی را حاکم شوید مگر آن که ما اهل بیت رسالت دو برابر

که ما نیز دو برابر آن را بر شما حکومت می نمائیم نخواهید شد مگر آن

اندازه ای برخورداریم؛ اما شما ولی بدانید که ما در حکومت و حاکمیت شما آسایش داشته و از امکانات آن تا گونه آسایش و بهره ای نخواهید داشت در حکومت ما هیچ جایگاهی ندارید و هیچ

چنین باشد، در حالی که در این لحظه یکی از شوندهگان بلند شد و به آن حضرت خطاب کرد و گفت: چگونه! ها هستید؟ شما سخاوتمندترین، مهربان ترین و دلسوزترین انسان

امام حسن مجتبی علیه السلام در جواب چنین اظهار نمود:

همانا مکر و نیرنگ شیطان ثابت برای آن که بنی امیه با حیله و سیاست شیطانی حق ما را غصب کرده اند؛ و خواهد بود و پابرجا نمی باشد؛ بلکه متزلزل و ضعیف

بنی امیه مخالف و دشمن بوده و ولیکن ما - ما اهل بیت رسالت - بر اساس معیار سیاست الهی و احکام قرآن، با خواهد بود؛ و بر همین معیار - یعنی؛ سیاست الهی و احکام قرآن - هستیم؛ و این سیاست الهی قوی و استوار (امیه برخوردار خواهیم کرد). (38) بابی

## دریافت هدیه از طاغوت

امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه حکایت فرماید:

به برادر خود حضرت - روزی امام حسن مجتبی علیه السلام در حضور شوهر خواهرش - عبدالله بن جعفر یعنی؛ معاویه بن ابی سفیان - اول ماه، هدایائی را - ابا عبدالله الحسین علیه السلام فرمود: این طاغوت حاکم فرستاد برای ما خواهد

حسین علیه السلام اظهار نمود: حال تکلیف ما چیست؟ و با آن هدایا چه باید کرد؟

گرفته، به طوری که تمام فکرم را به امام حسن مجتبی سلام الله علیه فرمود: من بدهی سنگینی برعهده ام قرار متعال خواست و هدایایی برایم رسید، در اولین فرصت قرض خود را خود مشغول کرده است، چنانچه خداوند

مجتبی سلام الله علیه؛ و نهصد پس چون اول ماه فرا رسید، معاویه مبلغ يك میلیون درهم برای امام حسن

پانصد هزار درهم جهت عبدالله بن جعفر ارسال کرد هزار درهم برای امام حسین علیه السلام؛ و

امام مجتبی سلام الله علیه آن مبلغ را دریافت نمود و قبل از هر کاری بدهکاری های خود را پرداخت نمود

پرداخت نمود؛ و مقداری هم بین و امام حسین علیه السلام نیز ششصد هزار درهم آن را بابت بدهی های خود

باقی مانده اش را جهت مخارج روزانه منزل و کمک به مراجعین اعضاء خانواده و دیگر دوستان تقسیم کرد و اختصاص داد و تهیدستان

هزار درهم برایش باقی ماند که آن و اما عبدالله بن جعفر نیز تمام بدهی های خود را پرداخت کرد؛ و مقدار يك

و همین که مأمور نزد معاویه مراجعت کرد گزارش ارجاع داد ها را توسط همان مأمور برای معاویه

(معاویه تعریف کرد. 39) کاملی از جریان را برای

## پذیرائی از هفتاد میهمان و سخن آهو

یکی از اصحاب امام حسن مجتبی صلوات الله علیه حکایت کند:

روزی آن حضرت از شهر مدینه منوره عازم شهر شام شد

. من نیز با عده ای - که تعداد آن ها هفتاد نفر بود - به همراه حضرت حرکت کردیم

. امام علیه السلام هنگام حرکت، روزه بود و هیچگونه آذوقه و زاد و توشه ای همراه خود برنداشته بودیم

به امامت آن حضرت چون مقداری از مسافت را پیمودیم، خورشید غروب کرد و نماز مغرب و عشاء را

. خواندیم؛ و بعد از نماز، حضرت دست به دعا برداشت

که دری از آسمان گشوده شد و هنگامی که دعایش به درگاه خداوند متعال پایان یافت، ناگاه متوجه شدیم

میوه و اشیاء خوراکی بود، وارد شدند ملائکه الهی به همراه زنبیل هایی که پر از

مجتبی علیه السلام چیدند؛ و سپس آن غذاهای داغ و لذیذ؛ و همچنین میوه ها را جلوی میهمانان امام حسن

. ها میل کردیم همه ما به همراه آن حضرت از آن غذاها و میوه

و چون بسیار خوش طعم و لذیذ بود؛ و از جهتی ما نیز راه زیادی را پیموده بودیم و خسته و گرسنه شده بودیم

. ، طبیعی بود که زیاد خوردیم

ولی بدون آن که چیزی از غذاها و میوه ها کم شده باشد، ملائکه ها آن ها را جمع کرده و به آسمان بالا

(بردند. 40)

:همچنین آورده اند

روزی به همراه عده ای از یکی از روایان حدیث و از اصحاب امام حسن مجتبی علیه السلام حکایت کند

. نشسته و مشغول صحبت بودیم دوستان در خارج از شهر مدینه، کنار آن حضرت

. ناگهان گله آهوئی را در بیابان مشاهده کردیم که دسته جمعی در حال عبور بودند

حضرت مجتبی سلام الله علیه فریادی بر آن ها کشید؛ و تمامی آن ها با ندای لبیک، فریاد امام علیه السلام را

پاسخ گفتند و ایستادند

. پس از آن حضرت به آهوها اجازه حرکت داد و آن ها به راه خود ادامه دادند و رفتند

این کرامتی، زمینی بود؛ چنانچه جمعیت اظهار داشتند: یا این رسول الله! این ها حیواناتی وحشی بودند؛ و

. آسمانی باشد ممکن باشد کرامتی بر ما ارائه فرما که

تمام خانه های شهر مدینه را فرا رد؛ و ناگهان گوشه ای از آسمان شکافته شد و نوری فرود آمد که روشنایش

حرکتی عجیب در ساختمان ها ظاهر گشت که تمامی افراد گرفت و پس از آن به وسیله آن نور زلزله و

ما را کفایت امام علیه السلام گفتند: یا این رسول الله! دیگر بس است، همین معجزه وحشت زده شدند؛ و به

خود باز گردد کرد و ایمان آوردیم؛ اکنون دستور بده تا اوضاع به حالت طبیعی

اهل بیت عصمت و طهارت - پس امام حسن مجتبی علیه السلام جمعیت را مخاطب قرار داد و فرمود: ما علیهم السلام - اول همه اشیاء و آخر همه امور هستیم و ما قبل از آفرینش دنیا؛ و بلکه قبل از تمام موجودات جهان آفریده شده ایم و تا آخر دنیا نیز جاوید خواهیم بود و ما اگر بخواهیم می توانیم در امور طبیعت با امر و نهی تصرف نماییم و در آن ها دگرگونی به وجود آوریم (41).

ترور توسط جیره خواران مزدور

مجتبی علیه السلام را در برابر معاویه برای ولایت عهدهی فرزندش یزید؛ و گرفتن بیعت از مردم ، امام حسن سیاست شوم خود، همچون سدی محکم می دانست . چون عمرو بن حریث ، به همین جهت دسیسه ای را برای ترور آن حضرت تنظیم کرد، تا توسط مزدورانی ... اشعث بن قیس ، حجر بن حارث ، شیث بن ربیع و امام مجتبی علیه السلام غافل گیر و ترور گردد . درهم و فرماندهی یکی از لشکرها و به آنان گفت : هر يك از شما او را ترور نماید که کشته شود دویست هزار از دخترانم را نیز در اختیارش قرار می دهم را به او واگذار می نمایم ؛ و همچنین یکی اقامه نماز، زره و کلاه و چون گزارش چنین توطئه ای به حضرت رسید، بعد از آن برای آمدن به مسجد و رعایت می نمود خود می پوشید و مسائل احتیاطی و امنیتی را نماز سر مبارک حضرت را ولیکن آن دشمنان و مخالفان دین ، از مکر خویش دست برداشته و در اثناء و اثری نکرد مخفیانه هدف تیر قرار دادند، ولی تیرشان به خطا رفت و روزی دیگر با خنجر مسموم بر آن حضرت حمله بردند؛ در این حمله بدن عزیز امام مجتبی علیه السلام مجروح گردید .

و پس از آن که حضرت را به منزل آوردند، حضرت در جمع اصحاب که آن منافقین مزدور نیز حضور داشتند، چنین فرمود : همانا معاویه به آنچه و عده داده است وفا نمی کند؛ و جوئزی را که برای کشتن و ترور من تعیین کرده است ، پرداخت نخواهد کرد .

ای دیگر خواهد گرفت و سپس حضرت افزود: من مطمئن هستم که اگر تسلیم معاویه شوم ، باز هم او بهانه مانع از عمل کردن به دین جدم خواهد شد .

امیه از گرسنگی و تشنگی گدائی و من می بینم که در آینده ای نزدیک فرزندان شما مزدوران ، در خانه بنی گزارند؛ و ناامیدشان کنند نمایند و آن ها دست رد بر سینه آن ها

(و در پایان فرمایش خود فرمود: زود باشد که ستمگران جزای اعمال و کردار خود را دریابند.(42)

:همچنین آورده اند

ها با - فرزند بزرگوار آن پس از آن که امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام به شهادت رسید؛ و مسلمان حضرت - امام حسن مجتبی علیه السلام بیعت کردند .

فرستاد تا جاسوس معاویه باشد و چون معاویه از این جریان آگاه شد، يك نفر را به نام حمیر به شهر کوفه علیه حضرت مجتبی علیه السلام شورانده و تحریک نماید ضمن ایجاد تفرقه و جو سازی ، مردم را بر

همچنین شخصی را به همین منظور نیز به شهر بصره فرستاد .

را از شهر کوفه اخراج کرده و چون امام مجتبی علیه السلام از دسیسه معاویه آگاه شد، دستور داد تا حمیری . سپس او را در خارج شهر کوفه گردن زنند .

دستور داد تا از شهر بصره اخراج و پس از آن دوّمین خراب کار معاویه را که از طایفه بنی سلیم بود، نیز (در بیرون شهر بصره محکوم به اعدام ؛ و گردن زنند.(43) نمایند؛ و او را پس از آن که اخراج کردند

جواب تسلیت یا هوشدار باش

: مرحوم شیخ مفید به طور مستند از امام جعفر صادق علیه السلام آورده است

دوستان و علاقه مندان آن حضرت ، یکی از دختران امام حسن مجتبی علیه السلام وفات یافت ؛ و عده ای از نامه تسلیتی برای آن بزرگوار ارسال داشتند .

دخترم به این جانب رسید؛ ت آن ها، ضمن نامه ای چنین مرقوم فرمود: نامه تسلیت آمیز شما نسبت به فوت ؛ و در هر حال راضی به قضا و قدر الهی خواهم بود؛ و من این فاجعه را در پیشگاه خداوند محسوب می دارم

بلاهایی که از طرف خداوند متعال می رسد، صبور و شکرگذار می باشم در برابر مصائب و اگر چه داغ این گونه مصائب سخت و دلخراش است ؛ ولی با اندک تحمل و تدبّر، رنج این سختی ها آسان و ساده می گردد.

بر می چیند و کیوتر مرگ آن و چون این فرزندان گلی در باغ زندگی هستند که دست غدار روزگار آن ها را جانشین آن ها می گرداند ها را می رباید؛ و عده ای دیگر را جایگزین و سکونت می یابند؛ با همسایگانی که و هنگامی که روح از کالبدشان پرواز نماید، در اردوگاه و لشکرگاه اموات جوار می گردند هیچ آشنائی و دوستی با هم نداشته اند هم باز دیدی دارند و نه کسی می اجسادشان بدون حرکت و بدون روح در زیر خاک ها آرمیده است ؛ و نه دید و تواند با آن ها ملاقات و دیدار داشته باشد.

ابدی آرمیده اند، منزلی که بسیار آنان دوستان و آشنایان را به غم خود گرفتار کرده اند؛ و خود در منزلگاهی ندارند وحشتناک است ؛ و به جز مور و خاک مونسی (آری آن ها رفتند و در چنان مسکنی سُکنی گزیده اند؛ و دیگران نیز به آن ها ملحق خواهند شد، والسلام. 44)

ترس از مرگ به جهت تخریب خانه

حضرت صادق آل محمد صلوات الله عليهم حکایت فرماید:

امام حسن مجتبی علیه السلام دوستی شوخ طبع داشت که مرتب به ملاقات و دیدار آن حضرت می آمد و نیز در جلسات شرکت می کرد، تا آن که مدتی گذشت ؛ و هیچ خبری از این شخص نشد.

حضرت از این جریان متعجب شد و از اطرافیان جویای احوال او گردید، تا آن که پس از گذشت چند روزی ، مجدداً آن شخص به ملاقات امام علیه السلام آمد.

حضرت جویای احوال او شد و به او فرمود: چند روزی است که به این جا نیامده ای ، در چه حالت و وضعیتی هستی ؟ آیا مشکل و ناراحتی خاصی برایت پیش آمده بود؟

آن شخص در پاسخ اظهار داشت : یابین رسول الله ! در حالتی قرار گرفته ام که آنچه را دوست دارم ، به آن دست نمی یابم ؛ و آنچه را خداوند دوست دارد انجام نمی دهم ؛ و آنچه را هم که شیطان می خواهد بر آورده نمی کنم.

امام حسن مجتبی علیه السلام تبسمی نمود و فرمود: یعنی چه ؟ منظورت چیست ؟ توضیح بده.

آن شخص گفت : چون خداوند متعال دوست دارد که من بنده و مطیع و فرمان بر او باشم و معصیت او را نکنم ؛ و من چنین نیستم.

و شیطان دوست دارد که من در همه کارهایم معصیت خدا را نمایم و نسبت به دستورات خداوند مخالفت و سرپیچی کنم و من چنین نیستم.

و همچنین من مرگ را دوست ندارم ؛ بلکه علاقه دارم همیشه سالم و زنده باشم ، که هرگز چنین نخواهد بود.

در این هنگام یکی از اشخاصی که در آن مجلس حضور داشت ، گفت : یابین رسول الله ! چرا ما از مرگ ترسناک هستیم و آن را دوست نداریم ؛ و گریزان هستیم ؟

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: چون شما دنیای خود را تعمیر و آباد کرده اید و آخرت را تخریب و ویران ساخته اید.

و سپس افزود: این امر طبیعی است که چون هیچ انسانی دوست ندارد از منزل و محلی که آن را آباد کرده و به ظاهر آراسته و مجهز است ، از آن دست برداشته و چشم پوشی کند و به محلی خراب و نامساعد برود، چون خود را در زمره مؤمنین و مقربین الهی نمی بیند. (45)

پاورقی ها:

-25احتجاج : ج 2، ص 69، ص 158.

-26سوره بقره : آیه 154.

-27بحار الانوار: ج 43، ص 328، ح 8، الخرايج والجرايج : ج 2، ص 810 با اختصار.

-28اصول کافی : ج 1، ص 462، ح 4، بحار الانوار: ج 43، ص 323، ح 1، مدينة المعاجز: ج 3، ص

252، ح 31873، الخرايج و الجرايج : ج 2، ص 571، ح 1-29. منتخب طریحی : ص 372، مدينة

المعاجز: ج 3، ص 367، ح 931.

-30الخرايج والجرايج : ج 1، ص 236، مدينة المعاجز: ج 3، ص 414، ح 947، بحار الانوار: ج 44، ص

88، ح 2.

-31بحار الانوار: ج 43، ص 327، إثبات الهداة : ج 2، ص 56، ح 51، مدينة المعاجز: ج 3، ص 260، ح



- 880، با مختصر تفاوت.
- 32-الثاقب فی المناقب : ج 3، ص 316، ح 3، مدینه المعاجز: ج 3، ص 359، ح 927 با تفاوت مختصر.
- 33-مدینه المعاجز: ج 3، ص 246، ح 868، بحار الانوار: ج 4، ص 324، ح 3، به نقل از خرایج و جرایح مرحوم راوندی.
- 34-مدینه المعاجز : ج 3، ص 262، ح 882، الثاقب فی المناقب : ص 53، ح 22.
- 35-مدینه المعاجز: ج 3، ص 259، ح 879، الثاقب فی المناقب : ص 310، ح 1.
- 36-احتجاج طبرسی : ج 1 ص 19 به نقل از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام ص 347.
- 37-اختصاص مرحوم شیخ مفید: ص 82.
- 38-بحار الانوار: ج 44، ص 90، ح 3.
- 39-الخرایج و الجرایح : ج 1، ص 238، ح 3، بحار الانوار: ج 43، ص 323، ح 2، مدینه المعاجز: ص 243، ح 865، اثبات الهداة : ج 2، ص 563، ح 38.
- 40-مدینه المعاجز: ج 3، ص 235، ح 854، اثبات الهداة : ج 2، ص 561، ح 25.
- 41-مدینه المعاجز: ج 3، ص 234، ح 857، اثبات الهداة : ج 2، ص 562، ح 28.
- 42-بحار الانوار: ج 44، ص 33، ح 1.
- 43-بحار الانوار: ج 44، ص 45، به نقل از ارشاد شیخ مفید.
- 44-بحار الانوار: ج 43، ص 336، ح 6، به نقل از امالی شیخ مفید.
- 45-معانی الاخبار: ص 289، ح 29.

#### یثار پیرزن و عکس العمل امام

عبدالله بن جعفر - به - روزی امام حسن مجتبی و برادرش حسین علیهما السلام به همراهی شوهر خواهرشان قصد مکه و انجام مراسم حج از شهر مدینه خارج شدند همین طور به راه خویش ادامه در مسیر راه آذوقه خوراکی آن ها پایان یافت و آنان تشنه و گرسنه گشتند؛ و در کنار آن مشاهده کردند، به او گفتند: ما تشنه ایم ، آیا دادند تا به سیاه چادری نزدیک شدند، پیرزنی را نوشیدنی داری ؟

شدند؛ و پیرزن بزی را که جلوی پیرزن عرضه داشت : بلی ، بعد از آن هر سه نفر از مرکب های خود پیاده داد و گفت سیاه چادر خود بسته بود، به میهمانان نشان خودتان شیر آن را بدوشید و استفاده نمایید .

میهمانان گفتند: آیا خوراکی داری که ما را از گرسنگی نجات دهی ؟

پاسخ داد: من فقط همین حیوان را دارم ، یکی از خودتان آن را ذبح نماید و آماده کند تا برایتان کباب نمایم ؛ و آن را میل کنید .

آماده شدن تحویل پیرزن داد؛ و او هم لذا یکی از آن سه نفر گوسفند را سر برید و پوست آن را گند؛ و پس از نهاد؛ و آن ها تناول نمودند آن را طبخ نمود و جلوی میهمانان عزیز هستیم ؛ و اکنون قصد مکه داریم ، و هنگامی که خواستند خداحافظی نمایند و بروند گفتند: ما از خانواده قریش جبران لطف تو را خواهیم کرد چنانچه از این مسیر بازگشتیم ، حتما همسر خود را مورد سرزنش و پس از رفتن میهمانان ناخوانده ، شوهر پیرزن آمد؛ و چون از جریان آگاه شد، پذیرائی کردی ؟ توبیخ قرار داد که چرا از کسانی که نمی شناختی ، رفتند، پیرزن از کوچه بنی و این جریان گذشت ، تا آن که سخت در مضیقه قرار گرفتند؛ و به شهر مدینه جلوی خانه اش روی سکوئی نشسته بود، پیرزن را هاشم حرکت می کرد، امام حسن مجتبی علیه السلام شناخت .

حضرت مجتبی علیه السلام فوراً غلام خود را به دنبال آن پیرزن فرستاد، وقتی پیرزن نزد حضرت آمد فرمود: آیا مرا می شناسی ؟

عرضه داشت : خیر .

همراه دو نفر دیگر بر تو وارد شدیم امام علیه السلام اظهار نمود: من آن میهمان تو هستم که در فلان روز به گرسنگی و تشنگی نجات دادی ؛ و تو به ما خدمت کردی و ما را از پیرزن عرضه داشت : پدر و مادرم فدای تو باد! من به جهت خوشنودی خدا به شما خدمت کردم ؛ و انتظار

. چیزی نداشتم

تحویلش گردد و سپس او را به حضرت دستور داد تا تعدادی گوسفند و يك هزار دینار به پاس ایثار پیرزن عبدالله - معرفی نمود؛ و آن ها هم به همان مقدار به - برادر خود - حسین علیه السلام - و شوهر خواهرش (نمودند). (46 پیرزن كمك)

فائده گذشت و ملاطفت

:ابن عباس ضمن حدیثی حکایت کند

. روزی جمعی از بنی امیه در محلی نشسته بودند و در جمع ایشان يك نفر از اهالی شام نیز حضور داشت عبور می کردند، مرد شامی به و امام حسن مجتبی علیه السلام به همراه عده ای از بنی هاشم از آن محلّ! با چنین هیبت و وقاری حرکت می کنند؟ دوستان خود گفت : این ها چه کسانی هستند، که گفتند: او حسن ، پسر علی بن ابی طالب علیه السلام است ؛ و همراهان او از بنی هاشم می باشند حرکت نمود؛ و چون نزدیک مرد شامی از جای برخاست و به سمت امام حسن مجتبی علیه السلام و همراهانش! حضرت رسید گفت : آیا تو حسن ، پسر علی هستی ؟ . حضرت سلام الله علیه با آرامش و متانت فرمود: بلی مرد شامی گفت : دوست داری همان راهی را بروی که پدرت رفت ؟! حضرت فرمود: وای بر تو! آیا می دانی که پدرم چه سوابق درخشانی داشت ؟ مرد شامی با خشونت و جسارت گفت : خداوند تو را همنشین پدرت گرداند، چون پدرت کافر بود و تو نیز همانند او کافر هستی و دین نداری در این لحظه ، یکی از همراهان حضرت سیلی محکمی به صورت مرد شامی زد و او را نقش بر زمین ساخت

. نمود؛ و سپس به همراهان امام حسن علیه السلام فوراً عباى خود را روی مرد شامی انداخت و از او حمایت مسجد نماز گذارید تا من ببایم خود فرمود: شما از طرف من مرخص هستید، بروید در از رفع خستگی و خوردن پس از آن امام علیه السلام دست مرد شامی را گرفت و او را به منزل آورد و پس نمود غذا، يك دست لباس نیز به او هدیه داد و سپس روانه اش بعضی از اصحاب به حضرت مجتبی علیه السلام گفتند: یا ابن رسول الله ! او دشمن شما بود، نباید چنین محبتی در حق او شود . حضرت فرمود: من ناموس و آبروی خود و دوستانم را با مال دنیا خریداری کردم مکرر از او می شنیدند که می همچنین در ادامه روایت آمده است : پس از آن که مرد شامی رفت ، به طور (بن علی علیهما السلام وجود ندارد. (47) گفت : روی زمین کسی بهتر و محبوب تر از حسن

جنّ حامی گمشدگان با خدا

:امام جعفر صادق علیه السلام حکایت فرماید

ز هراء به همراه امام حضرت رسول صلی الله علیه و آله مختصر ناراحتی جسمی بر او عارض شد، فاطمه ایشان را در حالی مشاهده کردند که در بستر آرمیده حسن و حسین علیهم السلام به دیدار آن حضرت آمدند؛ و رسول الله ؛ و حسین سمت چپ آن حضرت نشستند بود، امام حسن سمت راست السلام به دو فرزندش گفت و چون مدتی به طول انجامید و حضرت رسول بیدار نگشت ، فاطمه ز هراء علیها منزل برویم ؛ و هرگاه بیدار گردد شما را می آورم : عزیزانم ! جدتان خواب است ، برخیزید تا به آن دو برادر اظهار داشتند: ما همین جا خواهیم ماند حسن بر بازوی راست حضرت زهرا علیها السلام برخاست و از منزل خارج شد؛ و حسین بر بازوی چپ و مادرشان را ندیدند و هنوز رسول خدا در بستر جدشان خوابیدند؛ و چون ساعتی بگذشت ، بیدار گشتند ولی حرکت کرده تا به منزل خود بروند خویش آرمیده بود، برخاستند و همین که امام حسن به همراه آن شب بسیار تاریک و ابری بود و صدای رعد و برق زیادی به گوش می رسید؛ خارج شدند، نوری از آسمان ظاهر گردید؛ و ایشان با برادرش حسین علیهما السلام از منزل رسول خدا نور به سوی منزل خود روانه گردیدند استفاده از روشنائی آن چون خسته شده بودند، در ولی آن دو کودک خردسال در مسیر، راه منزل را گم کرده و به باغی رسیدند؛ و دست در گردن یکدیگر انداخته و خوابیدند کنار همان باغ در گوشه ای نشستند و پس از لحظه ای

همین که رسول خدا صلی الله علیه و آله از خواب بیدار شد، عایشه تمام جریان را برای آن حضرت تعریف کرد.

خدایا! آن ها گرسنه و تشنه! ناگاه حضرت از جای برخاست و اظهار داشت: خدایا! دو نور دیده ام کجایند؟ باش کجا رفتند؟! خداوندا! تو حافظ و نگهبان ایشان و حسین دست در گریبان و سپس برای یافتن آن دو عزیز حرکت نمود؛ و چون به آن باغ رسید، دید که حسن باریدن کرده بود؛ ولیکن حتی قطره ای بر این دو برادر یکدیگر کرده و خوابیده اند؛ و باران شدیدی شروع به نریخته بود.

ناگهان چشم حضرت بر مار بسیار بزرگی افتاد که دارای دو بال بود، و بالهای خود را همانند چتر و سایبان بر آن دو برادر گشوده بود.

آن حضرت شد، به سخن آمد و در این هنگام پیغمبر خدا نزدیک مار آمد؛ و سرفه ای نمود، چون مار متوجه رسول خدا را محافظت کردم و آن ها را صحیح و سالم تحویل گفت: خدایا! تو شاهد باش که من این دو فرزند جدشان دادم.

حضرت رسول صلوات الله علیه اظهار نمود: ای مار! تو که هستی؟ پاسخ داد: من از طایفه جئیان هستم؛ که برای حراست و حفاظت این دو کودک مأمور شده بودم برگرفت و یکی را بر شانه پس از آن حضرت رسول صلی الله علیه و آله، حسن و حسین علیهما السلام را در روانه گشت راست و دیگری را بر شانه چپ نهاد؛ و به سمت منزل اصحاب می آمدند، به حضرت رسول راه امیرالمؤمنین علی علیهما السلام، که به همراه یکی دو نفر از شانه راست و حسین بر شانه چپ آن حضرت سوار می برخورد نموده و چون مشاهده کردند که حسن بر یکی از آن دو عزیز را به ما بده تا بیاوریم؟! باشند، گفتند: یا رسول الله حضرت رسول صلی الله علیه و آله به حسن فرمود: مایل هستی روی شانه پدرب روی؟ گفت: خیر، اگر بر شانه تو سوار باشم بیشتر دوست دارم؛ و حسین نیز چنین اظهار داشت مقداری خرما برایشان آورد و پس آن دو عزیز را با همان حالت به منزل نزد مادرشان آورد، آن گاه مادرشان از اتاق بیرون رفت؛ و رسول خدا صلی الله علیه و آله میل نمودند، بعد از آن حضرت زهرا علیها السلام شوید و با هم کشتی بگیرید فرمود: اکنون بلند و چون مشغول کشتی گرفتن شدند مادرشان آمد و دید رسول خدا حسن را ترغیب و تشویق می نماید که بر حسین پیروز آید.

گفت: پدرجان! چرا بزرگتر را بر علیه کوچکتر تحریک می نمائی؟ (حضرت رسول فرمود: جبرئیل حسین را ترغیب می نماید و من نیز حسن را ترغیب و تحریک می نمایم. 48)

#### جواب شش موضوع مبهم

: مرحوم قطب الدین رواندی در کتاب خرایج خود آورده است روزی يك نفر از بلاد روم خدمت امام علی علیه السلام وارد شد و اظهار داشت: من يك نفر از رعیت تو و از اهالی این شهر هستم .

سوی پادشاه روم آمده ای و او حضرت فرمود: خیر، تو از رعیت من و از اهالی این شهر نیستی؛ بلکه تو از معاویه جواب آن ها را نمی دانستی به من ارجاع شده است چند سؤ ال برای معاویه فرستاده است و چون شما فرستاد تا جواب آن شخص اظهار داشت: بلی، صحیح فرمودی، معاویه مرا به طور محرمانه نزد غیر از ما نمی دانست مسائل را از شما دریافت دارم؛ و این موضوع را کسی پس از آن امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: آنچه می خواهی از این دو فرزند سؤ ال کن که جواب کافی دریافت خواهی داشت .

آن شخص گفت: از آن کسی که موهای سرش تا روی گوشه اش آمده - یعنی؛ حسن مجتبی علیه السلام - سؤ ال می کنم .

مطرح شود، حضرت به و چون آن شخص رومی نزد امام حسن مجتبی علیه السلام آمد، پیش از آن که سخنی چيست؟ او فرمود: آمده ای تا سؤ ال کنی: فاصله بین حق و باطل و بین زمین و آسمان چه مقدار فاصله است؟ و بین مشرق تا مغرب چه مقدار مسافت است؟ و قوس و قزح - یعنی؛ رنگین کمان - چيست؟ و خنثی به چه کسی گفته می شود؟ و آن ده چیزی که یکی از دیگری محکم تر و سخت تر می باشند کدامند؟

مرد رومی با حالت تعجب گفت: بلی، سو ال های من همین ها می باشد.  
 بین حق و باطل چهار انگشت: امام حسن مجتبی علیه السلام در این موقع به پاسخ سو ال ها پرداخت و فرمود  
 باطل است است، آنچه با چشم خود دیدی حق و آنچه شنیدی  
 فاصله بین زمین و آسمان به اندازه دعای مظلوم بر علیه ظالم است و نیز تا جایی که چشم ببیند  
 همچنین فاصله بین مشرق تا مغرب به مقدار سرعت گردش و حرکت خورشید در یک روز خواهد بود  
 مانند موجودات زمین از و اما قوس و قزح: قوس علامتی است از طرف خداوند رحمان برای در امان  
 است غرق شدن و دیگر حوادث مشابه آن؛ و قزح نام شیطان  
 هیچ نشانه ای نداشته باشد، یا و اما خنثی به شخصی گفته می شود که معلوم نباشد مرد است یا زن، که اگر  
 شود: ادرار کن، پس اگر ادرارش به سمت جلو یا بالا بود مرد هر دو نشانه را موجود باشد به او گفته می  
 این صورت در حکم زن خواهد بود است و در غیر  
 : - و اما جواب آن ده چیز - به این شرح است  
 خداوند متعال سنگ را آفرید و به دنبالش آهن را به وجود آورد که همانا آهن سنگ را قطعه قطعه می کند  
 و سپس آتش را آفرید که آهن را گداخته و آب می نماید  
 و سخت تر از آتش آب است که آتش را خاموش می کند  
 و از آب شدیدتر، ابر می باشد که آن را حمل و منتقل می کند  
 و از ابر نیرومندتر باد خواهد بود که ابر را به این سو، آن سو می برد  
 و از باد قدرتمندتر آن نیروئی است که باد را کنترل می کند  
 و از آن شدیدتر ملك الموت - عزرائیل - است که جان همه چیز را می گیرد؛ و می میراند  
 و از آن مهمتر خود مرگ است که جان عزرائیل را نیز می رباید  
 نماید - و در روز واپسین و از مرگ محکم تر، و نیرومندتر مشیت و اراده الهی است که مرگ را برطرف می  
 (مردگان را زنده می گرداند - 49)

#### مجازات زن بدکاره با کنیز

محمد بن مسلم به نقل از حضرت باقر العلوم؛ و از صادق آل محمد صلوات الله علیهما حکایت نماید  
 السلام نشسته بود که عده ای روزی امام حسن مجتبی علیه السلام در منزل پدرش امیرالمؤمنین علی علیه  
 امام حسن مجتبی علیه السلام به آنان فرمود: چه خواسته . خواهیم وارد شدند و گفتند: ما امیرالمؤمنین را می  
 ای دارید؟  
 گفتند: مشکلی برای ما پیش آمده است می خواهیم آن را حل نموده و پاسخ فرمایید  
 حضرت فرمود: مطلب خود را بگوئید؟  
 کنیز خود ملاحظه و مساحقه اظهار داشتند: مردی با همسر خود مجامعت نموده است؛ و پس از آن همان زن با  
 قرار گرفته؛ و به همین جهت کنیز آبستن می باشد، حال کرد و هم اکنون نطفه مرد توسط زن در رحم کنیز  
 چیست؟ بفرمائید حکم آن ها  
 پدرم علی علیه السلام می امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: مطلب، بسیار مشکل است و تنها حلال آن  
 و درست بود؛ پس خداوند متعال مرا کمک کرده و از باشد، با این حال جواب آن را می گویم، اگر صحیح  
 گرفته ام علمی است که از پدرم فرا  
 و چنانچه صحیح نبود خودم اشتباه کرده ام و از خدای سبحان خواستارم که مرا از خطا مصون فرماید، ان شاء  
 الله تعالی .  
 که دختر بوده و آبستن شده است آن گاه در پاسخ سو ال چنین فرمود: در مرحله اول زن باید مهرالمثل کنیز را  
 بین می رود بپردازد، چون به هنگام زایمان بکارت او از  
 پس از آن زن را باید سنگسار کنند؛ چون شوهر داشته و چنان عمل زشتی - زنا محصنه - را انجام داده  
 است .  
 پدرش که صاحب نطفه باشد تحویل دهند و اما نسبت به کنیز باید صبر نمایند تا زایمان نماید؛ و بعد بچه را به  
 و سپس حد مساحقه بر آن کنیز جاری شود  
 علیه السلام خارج شدند و در محمد بن مسلم گوید: جمعیت با شنیدن این جواب، از حضور امام حسن مجتبی  
 ملاقات کردند؛ پس جریان خود را و نیز پاسخ امام مجتبی علیه السلام بین راه امیرالمؤمنین علی علیه السلام را  
 برایش بازگو نمودند السلام را  
 فرزندم حسن مجتبی برای شما بیان امام علی علیه السلام فرمود: به درستی که پیش من جوابی بیش از آنچه  
 (صحیح و کاملی را برای شما بیان نموده است. (50) نموده است، نخواهد بود؛ و فرزندم جواب

نصایحی سعادت بخش در لحظاتی حسّاس

جناده بن اُبی امیّه که یکی از دوستان حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام است حکایت کند ایشان شرفیاب شدم ، هنگامی که حضرت را مسموم کرده بودند، در آخرین لحظات عمر شریفش ، به حضور حضرت نشستم ؛ پس از لحظه ای دیدم که خون به دیدم جلوی آن حضرت طشتی نهاده بودند، کنار بستر آن نماید، همراه پاره های جگر استقراغ می نمودم و با حالت غم و اندوه گفتم : چرا خودتان را معالجه و درمان نمی کنید؟ حضرت به سختی لب به سخن گشود و فرمود: ای بنده خدا! مگر می شود مرگ را معالجه کرد؟ گفتم : ((لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَآلِهِ رَاجِعُونَ))؛ همه ما از سوی خدا آمده و به سوی او باز خواهیم گشت . دوازده نفر مسئولیت امامت و ولایت رمود: به خدا سوگند! رسول خدا صلی الله علیه و آله با ما عهد بست که از فرزندان امام علی و فاطمه زهراء علیهما السلام می باشند؛ و هر امت را به دوش خواهند گرفت که همگی وسیله زهر مسموم و یا به وسیله شمشیر کشته خواهند شد يك به عرضه داشتم : یا این رسول الله ! چنانچه ممکن باشد مرا موعظه و نصیحتی بفرما که برایم سودمند باشد؟ امام مجتبی علیهما السلام فرمود: مهیا باش برای سفری که در پیش داری و زاد و توشه مورد نیازت را فراهم ساز.

آگاه باش ! تو دنیا را می طلبی ولی غافل از این که مرگ هر لحظه به دنبال تو است . توجه داشته باش ! تو بیش از سهمیه و قوت خود از دنیا بهره ای نمی ببری ؛ و هر چه زحمت بکشی برای دیگران ذخیره خواهی کرد . و اگر حرام باشد عقاب و عذاب آگاه باش ! آنچه از دنیا به دست می آوری ، اگر حلال باشد باید محاسبه شود ، مؤ اخذ می گردد، و چنانچه از راه مشکوک و شبهه ناک باشد . ... پس سعی کن دنیا را همچون مرداری بدان که فقط به مقدار نیاز و ضرورت از آن بهره گیری داری ؛ و برای آخرت و برای امور دنیویط طوری برنامه ریزی کن که گوئی يك زندگی جاوید و همیشگی . از دنیا خواهی رفت خویش به گونه ای باش مثل آن که همین فردا خواهی مرد و . و بدان که عزّت و سعادت هر فردی در گرو پیروی از دستورات خدا و معصیت نکردن است . پس از آن ؛ نفس حضرت ، قطع و چهره مبارکش به گونه ای زرد شد که تمام حاضران وحشت زده شدند و (گریستند). 51)

دو آپارتمان سبز و قرمز

محدثین و مورّخین آورده ند می نمود و زهر، تمام چون امام حسن مجتبی صلوات الله و سلامه علیه روزهای آخر عمر خویش را سپری متمایل گشته بود وجودش را فرا گرفته بود و چهره مبارکش به رنگ سبز امام حسن علیه السلام گریان و در این هنگام برادرش حسین سلام الله علیه کنار او حضور داشت ؛ که ناگاه سبز شده است ؛ و چرا گریان هستی ؟ شد، حسین اظهار داشت : چرا رنگ صورتت دگرگون و فرمود: ای برادر! هم اکنون به یاد سخنی از جدّم رسول خدا افتادم ؛ و ناگهان دست در گردن هم انداخته و مدّتی گریستند . پس از آن امام حسین سلام الله علیه پرسید جدّم چه فرموده است ؟ وارد شدم و جایگاه مؤ منین را پاسخ داد: در ضمن سخنانی فرمود: آن هنگامی که به معراج رفتم و در بهشت جلب توجه ساخت که یکی از آن ها زبرجد سبز رنگ و مشاهده کردم ، دو قصر بسیار زیبا و عظیم مرا بود دیگری از یاقوت قرمز از جبرئیل پرسیدم : این دو قصر زیبا برای چه کسانی است ؟ جبرئیل اظهار داشت : یکی از آن ها برای حسن و آن دیگری از برای حسین می باشد . گفتم : ای برادر، جبرئیل ! پس چرا هر دو يك رنگ نیستند؟ ساکت ماند و جوابی نگفت ، پرسیدم : چرا حرف نمی زنی و جواب مرا نمی دهی ؟ . گفتم : شرم دارم از این که سخنی بر زبان آورم . پس او را به خداوند متعال سوگند دادم که علت آن را بیان نماید . وسیله زهر مسموم می کنند پاسخ داد: آن ساختمانی که سبز رنگ است برای حسن ساخته شده ، چون او را به

و هنگام رحلت رنگ بدن مبارکش سبز خواهد شد و صورت و بدن و آن دیگری که قرمز می باشد برای حسین تهیه شده ، چون او را به قتل می رسانند و سر مقدسش آغشته به خون خواهد شد و در این لحظه امام حسن مجتبی و برادرش حسین سلام الله علیهما و تمام کسانی که در آن مجلس حضور داشتند سخت گریستند.(52)

در آخرین لحظات ، در فکر هدایت

عمرو بن اسحاق که یکی از اصحاب حضرت ابومحمد امام حسن مجتبی صلوات الله و سلامه علیه می باشد، حکایت کند:

روزی من به همراه یکی از دوستانم جهت عیادت آن حضرت به محضر شریف ایشان شرفیاب گشتیم و چون اندک زمانی نشستیم ، جویای حال و احوال آن امام مظلوم علیه السلام شدیم ، که حضرت به من خطاب نمود و فرمود:

یا ابن اسحاق ! آنچه نیاز داری سؤال کن ؟ برطرف شد و سلامتی خود را باز عرض کردم : یاابن رسول الله ! حال شما مساعد نیست ، هرگاه نفاقت شما یافتی مسائل خود را مطرح می نمایم .

پس از گذشت در همین موقع حضرت از جای خود برخاست و جهت رفع حاجت از اتاق خارج گشت و آنچه می خواهی سؤال کن لحظاتی که مراجعت نمود؛ فرمود: پیش از آن که مرا از دست بدهی ، گفتم : ان شاء الله پس از آن که عافیت و سلامتی خود را باز یافتی ، اگر سؤال داشتم به عرض عالی می رسانم .

این بار به جهت شدت زهر در این هنگام حضرت فرمود: دشمنان چندین مرتبه مرا زهر خورانیده اند؛ لیکن نیست جگرم متلاشی شده است و دیگر مرا گریزی از مرگ . اندکی بیارامد نتوانستیم بنشینیم ، لذا مرخص شدم تا آن حضرت

؛ و دیدم که حضرت سخت فردای آن روز دوباره جهت ملاقات و دیدار به حضور آن امام مظلوم شرفیاب شدم بالین بسترش غمگین و افسرده حال نشسته بود و اظهار به خود می پیچد و می نالد و حسین علیه السلام بر با تو چنین کرد؟ داشت : برادرم ! چه کسی

امام حسن مجتبی سلام الله علیه با سختی لب به سخن گشود؛ و در جواب فرمود: آیا می خواهی از قاتل من انتقام بگیری و قصاصش کنی ؟

برادرش حسین علیه السلام ، پاسخ داد: بلی .

عالم تر است ؛ و من دوست ندارم که امام مجتبی سلام الله علیه فرمود: خداوند متعال از همه خلاق قوی تر و (زمین ریخته شود.(53) به خاطر من ، شخصی کشته گردد و خونی بر

پیش بینی خطر در تشییع جنازه

محمد بن مسلم به نقل از امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه حکایت نماید:

نمایان شد، و صابای امامت را به امام حسن مجتبی علیه السلام فرا رسید و آثار شهادت و رحلت در چهره وی تحویل داد و اظهار داشت : برادرم ، حسین ! تو را به چند نکته مهم برادرش ابا عبدالله الحسین علیه السلام توصیه می کنم ؛ و از تو می خواهم که به آن ها اهمیت دهی سفارش و

کردی ، قبل از هر چیز و سپس چنین اظهار داشت : هنگامی که روح از بدنم پرواز کرد و مرا آماده دفن علیه و آله ببری ، تا با او تجدید عهد نمایم جنازه ام را نزد قبر مطهر جدم رسول الله صلی الله

جنازه ام برگردان به سوی قبرستان و بعد از آن نزد قبر مادرم فاطمه زهراء علیها السلام نیز ببر ، پس از آن بقیع ؛ و مرا در آنجا دفن نما

ناگوار خواهد بود، به جهت چون عایشه مصیبت بزرگی بر من وارد می کند که بسیار برای مؤمنین سخت و اهل بیت عصمت و طهارت دارد، بنابر این مواظب کینه و آن که عایشه دشمنی سرسختی با رسول خدا و با ما حسادت های او باشید

به شهادت رسید؛ و اصحاب و سپس امام باقر علیه السلام افزود: پس از آن که امام حسن مجتبی علیه السلام نماز حضرت رسول بردند؛ و بر جنازه اش نماز گذاردند یاران ، جنازه مطهرش را غسل داده و بر جایگاه

مسجد و قبر مطهر رسول و آن هنگام که خواستند پیکر مقدّسش را برای وداع با جدّ بزرگوارش ، به سمت عایشه سریع به او خبر دادند که جنازه را به سمت قبر گرامی اسلام صلوات الله علیه حرکت دهند، مأمورین خواهند او را کنار پیغمبر اسلام دفن کنند مطهر می برند و می کنندگان حمله کردند؛ و فریادکنان عایشه سوار بر قاطری شده و به همراه عده ای دیگر بر جنازه و تشییع . من در آن خانه سهیم هستم گفتند: جنازه نباید وارد حرم گردد، چون الا یام حرمت رسول خدا را در این هنگام امام حسین علیه السلام فرمود: ای عایشه ! تو و پدرت از قدیم گوی کردار و برخوردهای خود باشید شکستید؛ و بدانید که فردای قیامت باید پاسخ (و پس از آن ، جنازه مقدّس را به سمت قبرستان بقیع حرکت دادند و در آن جا دفن کردند). (54) آن امام مظلوم را هدف و روایات در این باره مختلف است و در بسیاری از احادیث آمده است که جنازه امام همام اصابت کرد تیرهای خویش قرار دادند و چند تیر بر پیکر مقدّس آن

در مصائب امام حسن مجتبی علیه السلام

بیا بنشین دمی خواهر ، کنار بستر امشب  
 نظر کن حالت محزون و چشمان ترم امشب  
 حسینم را بگو آید، کنارم لحظه ای از غم  
 که گویم درد دل با یادگار مادرم امشب  
 بهار عمرم آخر شد، خزان از زهر ملعونه  
 ز ظلم اوست بی تاب و توان در بستر امشب  
 نظر کن خواهر ا اکنون ، ببین حال پریشانم  
 زجا برخیز و رُو طشتی بیاور در برم امشب  
 بیا خواهر دم آخر، مرا دیگر حلالم کن  
 که مهمانم به جنت نزد جدّ اطهرم امشب  
 شدم راحت من ، لیکن دچار غم شود قاسم  
 (به کفر آن جوان ، بی گس و بی یاورم امشب) (55)  
 هرگز دلی ز غم چو دل مجتبی نسوخت  
 و سوخت اجنبی دگر از آشنا نسوخت  
 هر گلشنی که سوخت ز باد سموم سوخت  
 از باد نوبهاری و نسیم صبا نسوخت  
 چندان دلش ز سرزنش دوستان گداخت  
 کز دشمنان زهر بد و هر ناسزا نسوخت  
 هرگز برادری به عزای برادری  
 در روزگار چون شه گلگون قبا نسوخت  
 آن دم که سوخت حاصل دوران ز سوز دهر  
 در حیرتم که خرمن گردون چرا نسوخت  
 تا شد روان عالم امکان ز تن روان  
 (جنبنده ای نماند کزین ماجرا نسوخت) (56)

پنج درس ارزنده و آموزنده

روزی معاویه ، امام حسن مجتبی علیه السلام را مورد خطاب قرار داد و گفت : من از تو بهتر و برتر - 1 هستم .

حضرت فرمود: آیا دلیل و شاهی بر مدّعی خود داری ؟

رفت و آمد دارند، در حالی که معاویه پاسخ داد: بلی ؛ چون اکثریت مردم موافق با من هستند و اطراف من هیچ کسی با تو نیست مگر افرادی اندک و ناچیز .

امام مجتبی علیه السلام اظهار داشت : افرادی هم که اطراف تو قرار گرفته اند، دو دسته اند

یک دسته فرمان بر و مطیع ، و دسته ای ناچار و مضطرب می باشند

رسول و معصیت کار هستند؛ و پس آن هائی که از روی میل و رغبت پیرو تو می باشند، همانا مخالف خدا و

پیشگاه خدا معذور خواهند بود آن هائی که از روی ناچاری با تو می باشند، در تو وجود ندارد، همان طوری سپس افزود: ای معاویه! من نمی گویم از تو بهترم، زیرا فضایل پسندیده ای معنویت پاک گردانده است؛ و مرا از زشتی ها و ردائل پاک و که خداوند تو را به جهت کارهایت از فضائل و (57). منزّه ساخته است

: در روایات متعددی وارد شده است - 2

چهره اش دگرگون و زرد می هرگاه امام حسن علیه السلام می خواست وضوء بگیرد و آماده نماز شود، رنگ پرسیدند؟ گشت و لرزه بر اندامش می افتاد، و چون علت آن را فرمود: در حقیقت هر که بخواهد به درگاه خداوند متعال برود و با او سخن و راز و نیاز گوید باید چنین حالتی (برایش پیدا شود). (58)

آن حضرت آمد، روزی حضرت امام مجتبی علیه السلام مشغول خوردن غذا بود، که سگی نزدیک - 3 انداخت حضرت یک لقمه خود تناول می نمود و یک لقمه نیز جلوی سگ می

اصحاب گفتند: یابن رسول الله! سگ حیوانی کثیف و نجس است، اجازه فرما آن را از این جا دور کنیم؟

دارم که غذا بخورم و امام علیه السلام فرمود: آزادش بگذارید، این سگ گرسنه است و من از خدا شرم

به نقل از زید بن ارقم آورده اند - 4 (بماند). (59 حیوانی گرسنه به من نگاه ملتسانه کند و محروم

روزی پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله در مجلسی هفت عدد سنگ ریزه در دست خود گرفت؛ و در دست حضرت تسبیح گفتند

آن گاه امام حسن مجتبی علیه السلام، نیز آن سنگ ریزه ها را در دست گرفت و نیز تسبیح خدا گفتند

ای و حرفی از آن ها پس بعضی افراد حاضر در مجلس، همان ریگ ها را در دست گرفتند؛ ولی هیچ کلمه حضرت فرمود: این سنگ ریزه ها تسبیح خدا نمی گویند، شنیده نشد، هنگامی که علت آن را سؤال کردند؟

(پیامبر و یا وصی او باشد؛ و اراده تسبیح نماید) (60 مگر آن که در دست

: بسیاری از مورّخین و محدّثین حکایت کرده اند - 5

روزی امام حسن مجتبی صلوات الله علیه در میان جمعی از اصحاب، مار هائی را به نزد خود فرا خواند

و آن ها را یکی پس از دیگری می گرفت و بر اطراف مچ دست و گردن خود می پیچید؛ و سپس رهایشان می نمود تا بروند

این که هنر نیست، : همین بین شخصی از خانواده عمر بن خطاب - که در آن مجلس - حضور داشت، گفت

چون خواست بر دست خود بپیچد؛ مارها را گرفت و من هم می توانم چنین کاری را انجام دهم؛ و یکی از

(در همان حالت آن شخص عمری به هلاکت رسید). (61 ناگهان مار، نیشی به او زد و

در مدح و منقبت دوّمین اختر فرزنده امامت

بت غم عشق تو تا یار دل زار من است

بهتر از خلد برین گوشه بیت الحزن است

نه غم خور و نه اندیشه جنت دارم

از زمانی که مرا بر سر کویت وطن است

قصّه عشق من و حُسن تو ای مایه ناز

نقل هر مجلس و زینت ده هر انجمن است

بعد از این یاد، کس از لیلی و مجنون نکند

حُسن اگر حُسن تو و عشق اگر عشق من است

توئی آن یوسف ثانی که ز یک جلوه حُسن

محو دیدار تو صد یوسف گل پیرهن است

از پی دیدن رخسار تو موسای کلیم

سال ها بر سر کویت به عصا تکیه زن است

آدم و نوح و سلیمان و مسیحا و خلیل

همه را مهر ولای تو به گردن رسن است

خلق گویند به من، دلبر و معشوق تو کیست

که تو را در غم او این همه رنج و مَحَن است

چه بگویم که نم از یم نتوان گفت که آن ماه جبین

سرو سیمین بدن و خسرو شیرین سخن است

ثمر باغ رسالت، گهر بحر وجود



والی مُلک و لایت ، ولی مؤ تمن است  
 اولین سبط و دوّم حجّت و سیم سالار  
 چارمین عصمت حقّ و یکی از پنج تن است  
 نام نامیش حسن ، خلق گرامیش حسن  
 پای تا فرق حسن ، بلکه حسن در حسن است  
 روی حسن موی حسن بوی حسن خوی حسن  
 (یک جهان جوهر حُسن است که در یک بدن است) (62)

چهل حدیث گهربار منتخب

الْاِ مَامُ الْحَسَنِ الْمُجْتَبَى عَلَيْهِ الصَّلَاةُ السَّلَامُ:

1 - مَنْ عَبَدَ اللَّهَ، عَبَدَ اللَّهَ لَهُ كُلَّ شَيْءٍ. (63)

ترجمه:

فرمود: هر کسی که خداوند را عبادت و اطاعت کند، خدای متعال همه چیزها را مطیع او گرداند.  
 2 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَنَحْنُ رِيحَانَتَا رَسُولِ اللَّهِ، وَسَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ يَتَقَدَّمُ، أَوْ يَقْدَمُ عَلَيْنَا أَحَدًا. (64)

ترجمه:

ه دنباله وصیتش در حضور جمعی از اصحاب فرمود: و ما دو نفر - یعنی حضرت و برادرش امام حسین علیهما السلام - ریحانه رسول الله صلی الله علیه و آله و دو سرور جوانان اهل بهشت هستیم ، پس خدا لعنت کند کسی را که بر ما پیشقدم شود یا دیگری را بر ما مقدم دارد.

3 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَ إِنْ حُبَبْنَا لِيَسَاقِطِ الدُّنُوبِ مِنْ بَنِي آدَمَ ، كَمَا يُسَاقِطُ الرِّيحُ الْوَرَقَ مِنَ الشَّجَرِ. (65)

ترجمه:

فرمود: همانا محبت و دوستی با ما (اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله ) سبب ریزش گناهان - از نامه اعمال - می شود، همان طوری که وزش باد، برگ درختان را می ریزد.

4 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَقَدْ فَارَقَكُمْ رَجُلٌ بِالْأَمْسِ لَمْ يَسِفْهُ إِلَّا وَلُونَ، وَلَا يُدْرِكُهُ إِلَّا الْخُرُونُ. (66)

ترجمه:

پس از شهادت پدرش امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، در جمع اصحاب فرمود:  
 شخصی از میان شماها رفت که در گذشته مانند او نیامده است ، و کسی در آینده نمی تواند هم تراز او قرار گیرد.

5 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ كَانَتْ لَهُ دَعْوَةٌ مُجَابَةً، إِمَّا مُعَجَّلَةٌ وَإِمَّا مُؤَجَّلَةٌ. (67)

ترجمه:

فرمود: کسی که قرآن را - با دقت - قرائت نماید، در پایان آن - اگر مصلحت باشد - دعایش سریع مستجاب خواهد شد - و اگر مصلحت نباشد - در آینده مستجاب می گردد.

6 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنْ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَصَابِيحُ النُّورِ وَشِفَاءُ الصُّدُورِ. (68)

ترجمه:

فرمود: همانا در این قرآن چراغ های هدایت به سوی نور و سعادت موجود است و این قرآن شفای دل ها و سینه ها است.

7 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ صَلَّى ، فَجَلَسَ فِي مُصَلَّاهِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ كَانَ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ. (69)

ترجمه:

فرمود: هر که نماز - صبح - را به خواند و در جایگاه خود بنشیند تا خورشید طلوع کند، برایش پوششی از آتش خواهد بود.

8 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنْ أَلَّ اللَّهُ جَعَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ مَضْمَارًا لِخَلْقِهِ، فَيَسْتَبِقُونَ فِيهِ بِطَاعَتِهِ إِلَى مَرْضَاتِهِ، فَسَبَقَ قَوْمٌ فَفَازُوا، وَقَصَرَ آخَرُونَ فَخَابُوا. (70)

ترجمه:

فرمود: خداوند متعال ماه رمضان را برای بندگان خود میدان مسابقه قرار داد.

پس عده ای در آن ماه با اطاعت و عبادت به سعادت و خوشنودی الهی از یکدیگر سبقت خواهند گرفت و گروهی از روی بی توجهی و سهل انگاری خسارت و ضرر می نمایند.

9 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ أَدَامَ إِلَّا خُتْلَافَ إِي لِي الْمَسْجِدِ أَصَابَ إِي حُدَى ثَمَانٍ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ، أَعْخًا مُسْتَفَادًا، وَعِلْمًا مُسْتَنْظَرًا، وَرَحْمَةً مُنْتَظَرَةً، وَكَلِمَةً تَدُلُّ عَلَى الْهُدَى ، أَوْ تُرَدُّ عَنْ الرَّدَى ، وَتَرْكُ الدُّنُوبِ حَيَاءً أَوْ حَشْيَةً. (71)

ترجمه:

ت - خود را در مسجد قرار دهد یکی از هشت فایده شاملش می گردد: برهان و نشانه ای - برای معرفت - ، دوست و برادری سودمند، دانش و اطلاعاتی جامع ، رحمت و محبت عمومی ، سخن و مطلبی که او را هدایت گر باشد، - توفیق اجباری - در ترك گناه به جهت شرم از مردم و یا به جهت ترس از عقاب.

10 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ أَكْثَرَ مُجَالِسَةَ الْعُلَمَاءِ اعْطَلَقَ عَقَالَهُ لِسَانِهِ، وَ فَتَقَ مَرَاتِقَ ذَهْنِهِ، وَ سَرَّ مَا وَجَدَ مِنَ الزِّيَادَةِ فِي نَفْسِهِ، وَكَانَتْ لَهُ وَلايَةٌ لِمَا يَعْلَمُ، وَ إِفَادَةٌ لِمَا تَعْلَمُ. (72)

ترجمه:

فرمود: هر که با علماء بسیار مجالست نماید، سخنش و بیانش در بیان حقایق آزاد و روشن خواهد شد، و ذهن و اندیشه اش باز و توسعه می یابد و بر معلوماتش افزوده می گردد و به سادگی می تواند دیگران را هدایت نماید.

11 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوا جَفْظَهُ فَالْكُتُبُوهُ وَ ضَعُوهُ فِي بُيُوتِكُمْ. (73)

ترجمه:

فرمود: علم و دانش را - از هر طریقی - فرا گیرید، و چنانچه نتوانستید آنرا در حافظه خود نگه دارید، ثبت کنید و بنویسید و در منازل خود - در جای مطمئن - قرار دهید.

12 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ عَرَفَ اللَّهَ أَحَبَّهُ، وَ مَنْ عَرَفَ الدُّنْيَا زَهَدَ فِيهَا. (74)

ترجمه:

فرمود: هر کس خدا را بشناسد، (در عمل و گفتار) او را دوست دارد و کسی که دنیا را بشناسد آن را رها خواهد کرد.

13 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : هَلَاكُ الْمَرْءِ فِي ثَلَاثٍ: الْكِبْرُ، وَالْجِرْصُ، وَالْحَسَدُ؛ فَالْكِبْرُ هَلَاكُ الدِّينِ، وَبِهِ لَعْنٌ إِبْلِيسُ. وَالْجِرْصُ عَدُوُّ النَّفْسِ، وَبِهِ خَرَجَ آدَمُ مِنَ الْجَنَّةِ. وَالْحَسَدُ رَائِدُ السُّوءِ، وَمِنْهُ قَتَلَ قَابِيلُ هَابِيلَ. (75)

ترجمه:

هلاکت و نابودی دین و ایمان هر شخص در سه چیز است: تکبر، حرص، حسد. تکبر سبب نابودی دین و ایمان شخص می باشد و به وسیله تکبر شیطان - با آن همه عبادت ملعون گردید. حرص و طمع دشمن شخصیت انسان است ، همان طوری که حضرت آدم علیه السلام به وسیله آن از بهشت خارج شد.

حسد سبب همه خلاف ها و زشتی ها است و به همان جهت قابیل برادر خود هابیل را به قتل رساند.

14 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ اَرْبَعُ اعْصَابٍ ، مَا رَأَيْتَ بَعَيْنِكَ فَهُوَ الْحَقُّ وَقَدْ تَسْمَعُ بِأُذُنَيْكَ بِاطْلًا كَثِيرًا. (76)

ترجمه:

فرمود: بین حق و باطل چهار انگشت فاصله است ، آنچه که را با چشم خود ببینی حق است ؛ و آنچه را شنیدی یا آن که برایت نقل کنند چه بسا باطل باشد.

15 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : اَلْعَارُ اءَهُوُّ مِنَ النَّارِ. (77)

ترجمه:

فرمود: سرزنش و ننگ شمردن مردم انسان را، آسان تر است از معصیت و گناهی که موجب آتش جهنم شود.

16 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِذَا لَقِيَ اءَحَدَكُمْ اءَخَاهُ فَلْيَقْبَلْ مَوْضِعَ النُّورِ مِنْ جَبْهَتِهِ. (78)

ترجمه:

فرمود: وقتی انسان برادر مؤمن - و دوست - خود را ملاقات نمود، باید پیشانی و سجده گاه او را ببوسد.

17 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا، وَلَيْسَ بِنَارِكُمْ سُدَى، كَتَبَ آجَالَكُمْ، وَقَسَمَ بَيْنَكُمْ مَعَائِشَكُمْ، لِيَعْرِفَ كُلُّ ذِي لَبٍّ مَنَزَلَتَهُ، وَاعَنَّ مَا قَدَرَ لَهُ اءِصَابَهُ، وَمَا صَرَفَ عَنْهُ فَلَنْ يُصِيبَهُ. (79)

ترجمه:

فرمود: خداوند شما انسان ها را بیهوده و بدون غرض نیافریده و شما را آزاد، رها نکرده است. لحظات آخر عمر هر يك معین و ثبت می باشد، نیازمندی ها و روزی هر کس سهمیه بندی و تقسیم شده است تا آن که موقعیت و منزلت شعور و درك اشخاص شناخته گردد.

18 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ لَيْسَ تَوْبُ الشُّهُرَةِ، كَسَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَوْبًا مِنَ النَّارِ. (80)

ترجمه:

فرمود: هر کس لباس شهرت - و انگشت نما، از جهت رنگ ، دوخت ، مد و ... - بپوشد، روز قیامت خداوند، او را لباس آتشین خواهد پوشاند.

19 - سُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : عَنِ الْبُحْلِ؟ فَقَالَ: هُوَ اءَنْ يَرَى الرَّجُلَ مَا اءَنَفَقَهُ تَلْفًا، وَمَا اءَمْسَكَهُ شَرْفًا. (81)

ترجمه:

از حضرت پیرامون بخل سؤال شد؟ در جواب فرمود:  
معنای آن چنین است که انسان آنچه را به دیگری کمک و انفاق کند فکر نماید که از دست داده و تلف شده است و آنچه را ذخیره کرده و نگه داشته است خیال کند برایش باقی می ماند و موجب شخصیت و شرافت او خواهد بود.

20- قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَرَكُ الرِّئَا، وَكُنْتُ الْفِنَاءِ، وَغَسَلُ الْإِنَاءِ مَجْلِبَةً لِلْغِنَاءِ: (82)  
ترجمه:

فرمود: انجام ندادن زنا، جاروب و نظافت کردن راهرو و درب منزل، و شستن ظروف سبب رفاه و بی نیازی می گردد.

21- قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: السِّيَاسَةُ أَعْنُ تَرْعَى حُقُوقَ اللَّهِ، وَحُقُوقَ الْإِحْيَاءِ، وَحُقُوقَ الْأَمْوَاتِ: (83)  
ترجمه v: فرمود: - مفهوم و معنای - سیاست آن است که حقوق خداوند و حقوق موجودات زنده و حقوق مردگان را رعایت کنی.

22- قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا تَشَاوَرَ قَوْمٌ إِلَّا هُدُوا إِلَى رُشْدِهِمْ: (84)  
ترجمه:

فرمود: هیچ گروهی در کارهای - اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و - ... با یکدیگر مشورت نکرده اند مگر آن که به رشد فکری و عملی و ... رسیده اند.

23- قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْخَيْرُ الَّذِي لَا شَرَفِيهِ: أَيْلَشْكُرُ مَعَ النِّعْمَةِ، وَالصَّبْرُ عَلَى النَّازِلَةِ: (85)  
ترجمه:

فرمود: آن خوبی که شر و آفتی در آن نباشد شکر در مقابل نعمت ها و صبر و شکیبایی در برابر سختی ها است.

24- قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنَ آدَمَ، لَمْ تَزَلْ فِي هَذِهِ عُمْرِكَ مُنْذُ سَقَطْتَ مِنْ بَطْنِ أُمَّكَ، فَخُذْ مِمَّا فِي يَدَيْكَ لِمَا بَيْنَ يَدَيْكَ: (86)  
ترجمه:

فرمود: ای فرزند آدم از موقعی که به دنیا آمده ای در حال گذراندن عمرت هستی، پس از آنچه داری برای آینده ات (قبر و قیامت) ذخیره نما.

25- قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ مِنْ خَوْفِكَ حَتَّى تَبْلُغَ الْإِمْنَ، خَيْرٌ مِمَّنْ يُؤْمِنُكَ حَتَّى تَلْتَقَى الْخَوْفَ: (87)  
ترجمه:

فرمود: همانا کسی تو را - در برابر عیب ها و کم بودها - هشدار دهد تا آگاه و بیدار شوی، بهتر است از آن کسی که فقط تو را تعریف و تمجید کند تا بر عیب هایت افزوده گردد.

26- قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْقَرِيبُ مِنْ قَرِيبِهِ الْمَوَدَّةُ وَإِنْ بَعُدَ نَسَبُهُ، وَالْبَعِيدُ مِنْ بَاعِدَتِهِ الْمَوَدَّةُ وَإِنْ قَرُبَ نَسَبُهُ: (88)  
ترجمه:

فرمود: بهترین دوست نزدیک به انسان آن کسی است که در تمام حالات دلسوز و با محبت باشد گرچه خویشاوندی نزدیک نداشته باشد.

و بیگانه ترین افراد کسی است که از محبت و دلسوزی بعید باشد گرچه از نزدیک ترین خویشاوندان باشد.

27- وَسُئِلَ عَنِ الْمَرْوَةِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: شَخُّ الرَّجُلِ عَلَى دِينِهِ، وَإِصْلَاحُهُ مَالَهُ، وَقِيَامُهُ بِالْحُقُوقِ: (89)

پاورقی ها:

46-بحار الانوار: ج 43، ص 341، ح 15، و ص 348، اءعیان الشیعة: ج 1، ص 565.

47-ترجمة الامام الحسن عليه السلام: ص 149، به نقل از طبقات ابن سعد.

48-بحار الانوار: ج 266، ص 25، به نقل از امالی شیخ صدوق.

49-بحار الانوار ج 43، ص 326، ح 5، الخرائج و الجرایح: ج 2، ص 572، ح 2.

50-فروع کافی: ج 7، ص 203، ح 1.

51-بحار الانوار ج: 44، ص 139، ح 6.

52-مدینة المعاجز: ج 3، ص 331، ح 913، منتخب طریحی: ص 180.

53-مدینة المعاجز: ج 3، ص 375، ح 934، كشف الغمة: ج 1، ص 584.

54-اصول کافی: ج 1، ص 300، ح 1، مدینة المعاجز: ج 3، ص 340، ح 84 و ص 372، ح 94، با

مختصر تفاوت.

55-اشعار: از شاعر محترم خاکبازان.

56-اشعار: از شاعر محترم مرحوم کمپانی.

57-بحار الانوار: ج 44، ص 104، ص 12.

58-بحار الانوار: ج 43، ص 339، ح 13.

- 59-بحار الانوار: ج 43، ص 352، ح 29.
- 60-اثبات الهداة: ج 2، ص 560، ح 20.
- 61-اثبات الهداة: ج 2، ص 563، ح 332، مدينة المعاجز: ج 3، ص 240، ح 862.
- 62-اشعار: از شاعر محترم مرحوم ذاكر.
- 63-تنبيه الخواطر، معروف به مجموعة ورام: ص 427، بحار: ج 68، ص 184، ضمن ح 44.
- 64-كلمة الامام الحسن عليه السلام: 7، ص 211.
- 65-كلمة الامام الحسن عليه السلام: 7، ص 25، بحار الانوار: ج 44، ص 23، ح 7.
- 66-حقايق الحق: ج 11، ص 183، س 2 و ص 185.
- 67-دعوات الراوندى: ص 24، ح 13، بحار الانوار: ج 89، ص 204، ح 21.
- 68-بحالا نوار: ج 75، ص 111، ضمن ح 6.
- 69-وافى: ج 4، ص 1553، ح 2، تهذيب الاحكام: ج 2، ص 321، ح 166.2
- 70-تحف العقول: ص 234، س 14، من لا يحضره الفقيه: ج 1، ص 511، ح 1479.
- 71-تحف العقول: ص 235، س 7، مستدرك: ج 3، ص 359، ح 3778.
- 72-حقايق الحق: ج 11، ص 238، س 2.
- 73-حقايق الحق: ج 11، ص 235، س 7.
- 74-كلمة الامام الحسن عليه السلام: ص 140.
- 75-اعيان الشيعة: ج 1، ص 577، بحار الانوار: ج 75، ص 111، ح 6.
- 76-تحف العقول: ص 229، س 5، بحار الانوار: ج 10، ص 130، ح 1.
- 77-كلمة الامام حسن عليه السلام: ص 138، تحف العقول: ص 234، س 6، بحار الانوار: ج 75، ص 105، ح 4.
- 78-تحف العقول: ص 236، س 13، بحار الانوار: ج 75، ص 105، ح 4.
- 79-تحف العقول: ص 232، س 2، بحار الانوار: ج 75، ص 110، ح 5.
- 80-مستدرك الوسائل: ج 3، ص 245، ح 4.
- 81-اعيان الشيعة: ج 1، ص 577، بحار الانوار: ج 75، ص 113، ح 7.
- 82-كلمة الامام حسن عليه السلام: ص 212، بحار الانوار: ج 73، ص 318، ح 6.
- 83-همان مدرك: ص 57.
- 84-تحف العقول: ص 233، اعيان الشيعة: ج 1، ص 577، بحار الانوار: ج 75، ص 105، ح 4.
- 85-تحف العقول: ص 234، س 7، بحار الانوار: ج 75، ص 105، ح 4.
- 86-كلمة الامام الحسن عليه السلام: ص 35، بحار الانوار: ج 75، ص 111، ح 6.
- 87-حقايق الحق: ج 11، ص 242، س 2.
- 88-تحف العقول: ص 234، س 3، بحار الانوار: ج 75، ص 106، ح 4.
- 89-تحف العقول: ص 235، س 14، بحار الانوار: ج 73، ص 312، ح 3.